



نشریه شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال

سام آذر

کتابخانه ایرانی
Tiranische Bibliothek in Hannover
شماره ۲۳

۱۳۶۲ آبان ۲۳

سالانه (۱۲ شماره)

ایران ۸۰۰ ریال
آمریکا ۱۰ دلار
اروپای غربی معادل ۲۲ مارک
سایر کشورها معادل ۱۰ دلار

تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
پستی معادل یک مارک

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

نگاهی به برنامه نزیه

وحدت و یکپارچگی ملی که در آستانه قیام بهمن ماه ۵۷ و دوران کوتاهی پس از آن میان مجموعه احاد جامعه به صورت بی سابقه ای در مبارزه مشترک توده های مردم علیه سلطنت پهلوی و برای کسب آزادی و استقلال به وجود آمده بود، با جلوس ملایان بر اریکه قدرت و انحصارطلبی سردمداران رژیم تازه به دوران رسیده به زودی از دست رفت. یورش به شوراهای دهقانی ترکمن صحرا، اعلام جهاد علیه مردم ستمدیده کردستان، تعطیل مطبوعات آزاد، سرکوب احزاب، سازمانها و گروهها و شخصیتهای سیاسی و حتی جناحهایی از روحانیت و رهبران آن، تار و پود وحدت عمیق ملی را که موجبات سقوط سلطنت را فراهم آورده بود و هنوز برای ساختن یک جامعه جدید رسالت داشت از هم گسست و جامعه را با بحران سیاسی مهلکی مواجه ساخت. این بحران که با اختناق بی سابقه ای توأم بود، از یکسو پراکندگی و حتی تلاشی بسیاری از سازمانها را موجب شد و از سوی دیگر عملاً برای تمامی نیروهای اپوزیسیون راههای مبارزه مسالمت آمیز با رژیم را مسدود کرد. نبرد سهمگینی بر سر بود و نبود رژیم و تعیین سرنوشت جامعه آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۴

ساخته است. شواهد این شکست و تغییر سیاست به وضوح در امریکای مرکزی و لبنان مستقیماً از طرف دولت امریکا و غیر مستقیم از طریق حکومتهای تحت سلطه امریکا در فیلیپین، پاکستان و ترکیه و به صورت سرکوب بی رحمانه و منظم نیروهای مخالف و همچنین شدت یافتن نظامیگری دولتی در این کشورها، جلوه گر شده است. سیاست تهاجم امپریالیسم امریکا جنبه های همگیر و عمومی دارد چرا که برای دستیابی به هدف سرکوبی و تثبیت سلطه در مناطق تشنج، ضرورتاً تا رقیب قدرتمند یعنی دولت شوروی و متحدان آنرا در حالت دفاعی فرو برده و مانع بهره گیری او از شرایط تشنج ناشی از دخالتهای نظامی گردد. موضوع استقرار موشکهای پرتشنگ در اروپا اولین گام جهت طرح چنین سیاستی و گسترده ساختن و افزایش فشار بر روی حریف جهت راندن او بود. از بی این نخستین گام، بهره گیری تبلیغاتی-سیاسی وسیع از جنبش لیبستان، وضعیت افغانستان و مسئله لبنان گامهای پیاپی دیگر در جهت تحقق این سیاست می باشند. نتیجه عملی چنین سیاستی مطرح شدن روزمره نیروهای نظامی امپریالیسم امریکا و متحدان

بقیه در صفحه ۳

اکنون دیگر به اندازه کافی شواهد عینی در تأیید دور جدید سیاست تهاجمی امپریالیسم امریکا در دست است تا تردیدها در این مورد رنگ ببازد. تشنج در امریکای لاتین، شمال آفریقا، فیلیپین و مهمتر از همه خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، بیش از تحمل اقتصاد بحران زده امریکا دوام یافته است. اتخاذ سیاست فشار نظامی-سی از سوی امریکا، به امید دستیابی به اهدافش از طرق مسالمت آمیز در قبال مناطق تشنج و بحران، در عمل منجر به شکست شده و امپریالیسم امریکا را وادار به استفاده گسترده تر و صریحتر از ابزار قدرت نظامی

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

هموطنان عزیز

در مورد خطبات شورای ملی مقاومت و نحوه تلقی قانونی آن اعضاء شورای ملی مقاومت اینجانب را موظف به یادآوری و تأکید بر نکات زیر نمودند:

۱- برحسب ماده ۲ اساسنامه شورای ملی مقاومت "این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونسوزی موقت" وظایف قانون گذاری و نظارت بر اداره امور کشور را بر عهده دارد و برحسب ماده الحاقی "ب" (۱) ذیل ماده ۱ فصل اول برنامه: "مجلس موسسان و قانون گذاری ملی حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد".

۲- همچنین شورای ملی مقاومت حق وضع قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور را برحسب بند اول ماده ۳ برنامه خود در عهده مجلسین مجلس موسسان و قانون گذاری ملی شناخته است.

۳- با اینهمه به منظور زدن هرگونه شبهه های پیرامون مصوبات شورای ملی مقاومت در همین جا ماده واحده صوب شورا راجع به اعتبار کلیه مصوبات در گذشته و حال و آینده را که به اتفاق آراء به تصویب رسیده است به شرح زیر به استحضار می رسانم:

"هیچیک از مصوبات شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و قانون گذاری ملی تدوین خواهد شد، تلقی نمی شود".

مسئول شورای ملی مقاومت

سعید رجوی

۱۷/ آبان/ ۱۳۶۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

طرح در چارچوب برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران و وظایف برآمده از دولت موقت قابل اجراست و مشخصاً بر اساس ماده ۳ وظایف برآمده از دولت موقت مبنی بر "پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در چارچوب تعامیت ارضی ایران، کوشش برای محو آثار این جنگ" تنظیم و تصویب شده و رهنمون عمل آینده دولت موقت در باره خودمختاری کردستان خواهد بود. ترتیبات و نحوه اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود. دولت موقت موظف است برای تحقق این طرح تلاشهای لازم را مبذول دارد.

۱- منطقه خود مختار تمامی کردستان ایران را شامل می گردد. قلمرو جغرافیایی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه کردنشین کشور تعیین می شود. ۲- ارگان قانون گذاری در امور داخلی منطقه خود مختار شورای عالی کردستان است که نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی

بقیه در صفحه ۱۰

نظر به اینکه مردم ایران با انقلاب خود "آزادی و استقلال" را به عنوان دواصل عمومی و تفکیک ناپذیر مطرح کرده اند،

نظر به اینکه شورای ملی مقاومت براندازی رژیم خمینی و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم را وجهه همت خود قرار داده است،

نظر به اینکه لازمه استقرار یک حکومت مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم در ایران، تأمین و تضمین هر چه بیشتر وسایل امکانات و طرق دخالت و مشارکت همه مردم در اخذ و اجرای تصمیمات است،

نظر به اینکه دخالت و مشارکت مردم در اخذ و اجرای تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شرط لازم تحقق دموکراسی در یک کشور است،

شورای ملی مقاومت به منظور تأمین و تقویت هرچه بیشتر حاکمیت مردمی و تعامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی کشور و نظر به مبارزات عادلانه مردم کردستان برای تأمین دموکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان و به منظور رفع ستم مضاعف از ملت ستم زده کرد، طرح حاضر را برای تأمین خودمختاری کردستان ایران اعلام می دارد. این

در کردستان چه میگذرد؟

صفحه ۷

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

صفحه ۱۲

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

آن "ناتو" می باشد که دست آمریکا را برای نمایش قدرت نظامی در سطح جهانی بازتر می گرداند. نگاهی به سلسله مانورهای نظامی امپریالیسم آمریکا و ناتو قضیه را روشن می سازد.

اوت ۱۹۸۳ مانور نظامی گسترده در دریای کارائیب همراه با نیروهای متحد در آمریکای مرکزی، ژوئن تاسیتامیر مانور مشترک نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای عربی در خلیج فارس، جد آگاهانه اما زنجیروار، و آخرین این مانورها بانویرهای عمان در جنوب تنگه هرمز در ۱۰ سپتامبر بود. پس از جنگ جهانی دوم و برای سومین بار از سال ۱۹۷۹ تاکنون، نیروهای نظامی ژاپن همراه با نیروهای نظامی آمریکا از طریق پایگاه "اوکیئاوا" دست به یک مانور نظامی گسترده دریایی - هوایی در ۲۵ سپتامبر می زنند. البته انگیزه ژاپن در ورود به عرصه نظامی پس از ۳۸ سال حقارت شکست (ناشی از عقب ماندگی تکنولوژیک) و قدرت گیری شگرف اقتصادی و تکنولوژیک واکلا "روشن و بدون ابهام است، لکن چنین مانوری برای دولت شوروی بسیار هشدار دهنده و تحریک آمیز است. لذا در ماههای قبل از انجام مانور دولت شوروی به طرق مختلف ناراضی خویش را از حرکت نظامی ژاپن علنی ساخت و حتی بطور تلویحی از تهدید ژاپن نیز ابائی به خود راه نداد. بنا آجا که مقامات ژاپنی صراحتاً چنین تهدید هائیکسی را پاسخ دادند. بیان اینکه "ژاپن در قبال تهدید نظامی همسایگان قدرتمند ژرمنای غربی ناشدنی خواهد بود" و درخواست ژاپن مبنی بر برچیده شدن سلاحهای اتمی شوروی از شبه جزیره کامچاتکا و بیاتر عزم جزم ژاپن در پی گیری سیاست نظامی اش می باشد. سرنگون سازی هوا - پیمای مسافری کره جنوبی توسط جنگنده های شوروی در جنب جزیره ساخالین درست در روزهای تدارک مانور ماه سپتامبر دریای ژاپن، هشدار جدی به آمریکا از سوی رقیب سب و نشانگر احساس خطر از سوی دولت شوروی بود.

بهرحال مانورهای نظامی آمریکا و متحدانش چه در چارچوب ناتو و چه در چارچوب پیمانهای منطقه ای کماکان ادامه دارد. هم اکنون مانور ۲۵ هزار نفره ناتو که منطقه شمال ایتالیا تا ترکیه را در بر می گیرد و از هفدهم سپتامبر آغاز شده و تا ۱۵ اکتبر ادامه خواهد یافت در جریان است و در ماه اکتبر مانور صحرایی نیروهای نظامی شورای همکاریهای خلیج فارس به اجرا در خواهد آمد. چنین سیاستی و عکس العمل های رقیب قدرتمند اولین نتایج خود را به بار آورده و در اوائل سپتامبر سنای آمریکا بودجه نظامی ۱۸۸ میلیارد دلاری دولت ریگان را به تصویب می رساند. تهدید ماموریت نیروهای آمریکائی در لبنان و فروکش کردن اعتراضات مجلس دایندگان آمریکا نسبت به دخالتهای نظامی دولت ریگان در آمریکای مرکزی از ثمرات دیگر این سیاست می باشد. ضمناً "در ایمن محاسبات مقله در پیش بودن انتخابات در آمریکا رانیز نمی توان نادیده گرفت.

خلیج فارس و سیاست تهاجم

از حادث ترین مناطق بحران در چند سال اخیر خاور میانه و در مرکز آن لبنان، افغانستان و ایران بوده است. تشنج دائم در ایران و افغانستان از دیدگاه امپریالیسم در رابطه با خلیج فارس و امنیت این منطقه، قابل ارزیابی می باشد.

فریاد شنیدن نظم ستشاهی و روی کار آمدن رژیم خمینی در گیر شدن جنگ میان ایران و عراق و تداوم فرسایشی آن

تنها در يك صورت برای آمریکا قابل تحمل بود یعنی هنگامی که ثبات و تعادل منطقه از دست نرفته و در آینده نزدیک چشم انداز ثبات مطلوب در ایران به چشم می خورد. از ابتدا سیاست آمریکا در قبال رژیم خمینی امید بستن به استحاله درونی رژیم جمهوری اسلامی بود، حتی پس از تشنج ناشی از گروگان گیری نیز این سیاست تداوم داشت. در طول چهار سال آمریکا تمامی راههای ممکن جهت بشمار رساندن استحاله مورد نظر را به محك تجربه گذاشت و سرانجام پس از حساس شدن شرایط جهانی، تشدید فشار بر اقتصاد و سیاست غرب عموماً و مسری شدن تشنج ساطحه از رژیم خمینی خصوصاً، تغییر سیاست در قبال رژیم خمینی را پیشه کرد. امپریالیسم آمریکا به خویشی می داند که ناآرامی و تشنج در کشورهای تحت سلطه اش در منطقه خاور میانه و جهان، از این پس دیگر منجر به روی کار آمدن رژیم هائی از نوع رژیم خمینی نخواهد شد، چرا که رژیم خمینی در مدت کوتاهی آنچنان بی آبرویی آینده گردیده است که در افکار عمومی جهانیان و توده های مردم منطقه نمی تواند الگوی حکومتی باشد. وحشت آمریکا از اینست که تداوم تشنج و رشد مبارزات توده های تحت ستم منتهی به قدرت گیری جنبش های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه گردد. در آمریکای لاتین و آفریقا نشان داده شد که دولت شوروی امکان بیشتری برای بهره گیری از اینگونه جنبش ها را داراست. بدین ترتیب پیشگیری از تداوم طولانی تشنج در حیات سیاسی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه فوری ترین مشکل پیش پای امپریالیسم آمریکا است.

از آنجائی که در زمینه بحران عمیق اقتصادی دهها خیز کانون های تشنج مرتباً در حال رشد می باشند لذا امپریالیسم آمریکا جهت پاسخگویی به آن چارهای جز اتخاذ راهحلی همگرو جهانی ندارد. در سطح عمومی باید از بهره برداری بولک شرق جلوگیری و در چنین فرصتی اقدام به حل قطعی مشکلات در کانون های تشنج نماید، حتی به قیمت دخالت های نظامی منطقه ای. اینست مفهوم و معنی تحرکات شش ماهه اخیر دولت مردان و نیروهای نظامی آمریکا.

بخشی از راه حل عمومی امپریالیسم آمریکا، منطقه خلیج فارس و کانون تشنج آن ایران را در بر می گیرد. مشکل آمریکا برای حل قطعی مسئله رژیم خمینی کمبود آلتزانسیو جانشین بالفعل است. گذشته از این مقابله با رژیم خمینی با مشکلاتی چون جنگ با عراق و امنیت خلیج فارس درهم آمیختگی یافته و هر راه حلی باید قادر به پاسخگویی به تمامی این مسائل باشد. از شواهد امر اینگونه پیدا است که سناریوی امپریالیسم آمریکا برای حل مسئله ایران بر مبنای همان ارزیابی های قدیمی جرج بال استوار است. تقویت نظامی - سیاسی متحدان در منطقه خلیج فارس و جلوگیری از گسترش تشنج ساطحه از رژیم خمینی، افزایش فشار نظامی - امنیتی بر رژیم خمینی و وادار ساختن این رژیم به نشان دادن عکس العمل های حاد و غیر معقول تا از این طریق دستاویز دنیابستندی برای اجرای سناریوی مربوطه به دست آید. به خطر افتادن منافع اقتصادی جهان غرب در خلیج فارس و تهدید علنی و رسمی رژیم خمینی به بستن تنگه هرمز چنین زمینهای را به راحتی فراهم می سازد. تهدید رژیم خمینی به بستن تنگه هرمز برای اولین بار (در مرداد ماه) توسط رفسنجانی با عکس العمل سریع، رسمی و حاد دولت ریگان مواجهه شد. پس از آن دولت آمریکا به اقدامات عملی از نظر آماد سازی صحنه پرداخته و دیگر ضرورتی جهت پاسخگویی دوباره به تهدید های بعدی ندیده است.

در سال ۷۷-۱۹۷۶ ارزیابی جرج بال در مورد خطرات پس از سرنگونی رژیم شاه عبارت بود از خطر جنبش های خود مختاری طلب در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و همچنین خطر قدرت گیری نیروهای رادیکال سیاسی - نظامی، و به خطر افتادن امنیت خلیج فارس از دیدگاه منافع غرب. البته رژیم خمینی در سرکوبی جنبش های خود مختاری طلب و نیروهای انقلابی و ترقی خواه هیچگونه کوتاهی نکرد، اما علیرغم بی سابقه بودن درجه و شدت سرکوب در مقایسه با تاریخ گذشته ایران، رژیم خمینی نه تنها موفق به نابود سازی مقاومت نشد، بلکه در تثبیت رژیم خویش نیز کماکان پس از ه سال "حاکمیت" کوچکترین موفقیتی کسب نکرد است. گذشته از این رژیم خمینی در عمل نشان داد است که ماهیتا "رژیمی تشنج زا" بوده و خود عاملی جهت بی ثباتی منطقه تهدید امنیت خلیج فارس می باشد. تلاش های سیاست غرب جهت بشمار رساندن استحاله مطلوب رژیم خمینی نیز تاکنون هیچ گونه نتیجه عملی به بار نیاورده است. لذا سناریوی آمریکا در ایران باید اولاً "مشکل نیروی جانشین خمینی را حل نماید، ثانیاً" مسئله جنگ ایران و عراق را به نفع حفظ تعادل در منطقه فیصله دهد و ثالثاً "ابزارهای سرکوب ساخته شده توسط رژیم خمینی را تا آنجا که ممکن باشد سالم نگاه دارد.

پس از عقب نشینی تاکتیکی نیروهای مسلح مقاومت در فاز دوم، میان نیروهای پوزرسیون و پوزرسیون تعادلی برزخی برقرار شده است. از سوی دیگر، پس از عقب نشینسی نیروهای عراق به پشت مرزهای بین المللی و شکست های پایانی از عملیات رمضان تا والفجر، در عرصه جنگ ایران و عراق نیز تعادل برزخی دیگری برقرار شده است که هیچ یک از طرفین قادر به درهم شکستن این تعادل از طریق نظامی نیست. موقعیت امنیتی خلیج فارس نیز به همین وضعیت تعادل برزخی دچار آمده است. امپریالیسم آمریکا نگران آن است که اگر "تعادل برزخی" موجود از طریق ابتکارات سیاست بین المللی برهم نخورد در اثر تحول در شرایط جنگ ایران و عراق، مرگ خمینی یا تهاجم نیروهای مقاومت اتفاق خواهد افتاد، و در این صورت او خافگیر خواهد شد.

در کوتاه مدت، بسته شدن تنگه هرمز فشار اقتصادی را، بیش از هر نقطه دیگر جهان، در ایران به حد انفجار افزایش خواهد داد و مهتر از آن تشنج روان اجتماعی ناشی از این عمل سریعاً باعث برهم خوردن تعادل برزخی "موجود میان مردم ناراضی و مخالف با رژیم خمینی گشته و زمینه جنگ داخلی فراهم می شود. بر هم خوردن این تعادل برزخی به سرعت نیروهای اجتماعی خفته را رها ساخته و رژیم از هر سو ناچار به درگیری حاد با حرکت های اجتماعی خواهد شد. روشن است که یک جنگ داخلی کوتاه مدت که قابل سرائت به سایر کشور های منطقه نباشد، نه مطلوبترین بلکه تنها راه ایقمانده جهت حل قطعی مسئله ایران برای امپریالیسم آمریکاست. در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا فرصت می یابد که اولاً "با حمایت سیاسی - نظامی از نیروهای بومی ذخیره خود، در عرصه عمل (و نه تبلیغات صرف) آلتزانسیو خویش را برای جانشینی رژیم خمینی مادیت بخشیده و عمدت ترین نقصان در قبال حل قطعی مسئله ایران رافع نماید. ثانیاً "از طریق انشقاقات و اختلافات درگیرودار جنگ داخلی بخش هایی از ابزارهای سرکوب رژیم خمینی را به سمت آلتزانسیو خویش جلب نماید (به بهانه "مقابله بقیه در صفحه بعد

بازتاب سیاست‌های جهانی در ایران

با دشمن خطرناک تر). ثالثاً مسئله جنگ با عراق بسا درگیر شدن جنگ داخلی عملاً مسکوت خواهد ماند و حل نهائی آن (صلح مطلوب برای حفظ تعادل منطقه) به استقرار رژیم سیاسی جدید موکل می‌گردد. (یکی دیگر از دلایل قدرت نمائی بیش از حد نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شاید هشدار به رژیم عراق است که فکر بهره‌گیری از شرایط جنگ داخلی در ایران را از سر بیرون راند).

در ۱۹ سپتامبر نشریه واشنگتن پست به درج مقالهای مبادرت ورزید که در آن به خبر "اشتغال کاخ سفید به تهیه طرح صلحی برای پایان بخشیدن به جنگ بیپسوده ایران و عراق که امنیت خلیج فارس را به خطر انداخته" اشاره می‌رود و مسلماً چنین اطلاعی بدون ارتباط بسا گسترش و تقویت حجم تبلیغات دارو دسته های مسورد ایت آمریکا نمی تواند باشد.

سرریل‌های عملیاتی نیروهای بومی مورد حمایت امپریالیسم آمریکا:

آذربایجان: این منطقه با ترکیه که یکی از اعضای پیمان ناتوست هم مرز می‌باشد، مرزهای ایران و ترکیه در تمامی طول سال اخیر برای رژیم قابل کنترل نبوده و اکنون نیز نمی‌باشد. جنوب آذربایجان غربی منطقه نفوذ نیروهای آزاد یخواه و خود مختاری طلب کرد می‌باشد. همچنین در قبال تشنجات سیاسی، آذربایجان از همان ابتدای قدرت‌گیری رژیم خمینی تاکنون حساسیت بسیاری از خود نشان داده است. گذشته از اینها راه آهن و راههای زمینی ترکیه - ایران که تماماً در این منطقه قرار دارند از سال ۶۰ تاکنون بار ۲۰٪ کل واردات رژیم خمینی را تحمل شده است. اینست که با در نظر گرفتن تمامی شرایط فوق، ورود نیروهای بومی مورد حمایت آمریکا به آذربایجان در شرایط بهم خوردگی "تعادل برزخی موجود" نه تنها می‌تواند تنگنای جدیدی برای رژیم خمینی ایجاد کند، بلکه سرریا باعث جذب نیروهای ناراضی و بهمان آمده از رژیم خمینی خواهد شد.

شاید به همین دلیل است که بازید شهریور ماه خامنه‌ای از آذربایجان عمدتاً نظامی بود و ایشان به برقراری جلسات پیاپی با فرماندهان مختلف نیروهای مسلح و بازید از یازدگان ها و پایگاههای نظامی پرداخت و لاغیر، مسلماً بالا گرفتن ابراز ناراضی مردم شهرهای آذربایجان و نوشتن شعار بر روی دیوارهای شهر برای رژیم خمینی بسیار هشدار دهنده بود. **بلوچستان:** بلوچستان نیز چون آذربایجان یکی از مست‌ترین مناطق تحت حاکمیت رژیم خمینی است. هم مرز با پاکستان یعنی عضو سابق پیمان سنتو و ازبایگه های دیدن ابهام امپریالیسم آمریکا، خارج بودن کنترول مرز پاکستان از دست رژیم و رفت و آمد آزاد میلیونها افغانی و هزاران قاچاقچی، حساسیت خاص بلوچستان به دلیل در بر گرفتن پشت جبهه تنگه هرمز و استان هرمزگان، یعنی منطقه‌ای که بنادر آن متحمل ۷۰٪ کل واردات رژیم می‌باشند، همه و همه مجموعه شرایطی است که بلوچستان را به عنوان یکی از سرریل‌های عملیاتی مورد نظر نیروهای بومی تحت حمایت آمریکا قرار می‌دهد. بازید رفسنجانی در پایان شهریورماه از بلوچستان و استان هرمزگان شد بدین جهت که تحت‌تاثیر تبلیغات دیار تنگه هرمز انجام گرفت. اما ایشان نیز چون خامنه‌ای صرفاً به بازید های نظامی و تشکیل جلسات با مقامات نظامی

منطقه مبادرت ورزید. ایجاد گشت مرزی زمینی - هوایی چند الله (از طریق هماهنگی نیروهای ژاندارمری - سیاه و هوانیروز) یکی از اساسی ترین مسائل مورد توجه ایشان در این سفر بوده است.

در بلیشوی بهم ریختگی تعادل برزخی، جاگیری نیروهای نظامی دارو دسته "امیتی - ژنرال های شاهی - بختیار در آذربایجان و بلوچستان (حتی نیروی از نظر کمی بسیار محدود) و اعلام "دولت ایران آزاد" عملکردی دور از انتظار نیست. چنین مانسوری سر آغاز حرکتی جهت قطب بندی نظامی - سیاسی بطور عملی در سطح جامعه و آماده سازی شرایط برای بهره گیری از تشنجات به شکل ائتلافات خواهد بود تا از این طریق اصلی ترین کمبود آمریکا جهت حل قطعی مسئله ایران یعنی "آلترناتیو جانشین مطلوب" در عمل رفیع گردد. نیروهای راست گرچه ظاهراً دچار تفسیر و پراکندگی شدید می‌باشند اما به محض آنکه بوی قدرت را حس نموده و آنرا نزدیک ببینند حول یک محور سریعاً متشکل می‌شوند. دست یابی نیروهای بومی آمریکا به این سرریل‌های عملیاتی عملاً رژیم خمینی را فلج ساخته و جو متشنج اجتماعی را شدیداً تحت تاثیر قرار داده و سرریا باعث جذب نیروهای ناراضی و بهمان آمده خواهد شد، ناراضیانی که از لایه های گوناگون جامعه و از جمله بخش هایی از ارتش، عشایر، جنگ زدگان، اقلات میانی شهری و بخشی از روحانیون مطرود رژیم خمینی می‌باشند.

اولین تهدید اشغال این سرریل‌های عملیاتی برای رژیم خمینی، پس از بهم خوردگی تعادل برزخی و سلطه تشنجات سیاسی - اجتماعی بر جو جامعه، اختلال و حتی قطع واردات و توزیع مهمات، تسلیحات، مواد غذایی و مواد اولیه مورد نیاز رژیم خواهد بود و مسلماً رژیم خمینی در چنین شرایطی قادر به مقابله موثر با این نیروها نخواهد بود چرا که این نیروها نه به انگای خود بلکه با پشتیبانی حمایت سیاسی - تسلیحاتی و منطقه‌ای - بین المللی آمریکا و پشتیبانی تدارکاتی از طریق خاک ترکیه و پاکستان به ایستادگی در مقابل رژیم خمینی خواهند پرداخت. مضافاً اینکه تمایل عمومی جامعه به نفع حمایت از رژیم خمینی نیست.

تعادل برزخی و رقابت سیاست های بین المللی:

رژیم سرکوبگر خمینی علیرغم بکارگیری تمامی نیروهای که در چشمه دارد قادر به درهم شکستن صف مستحکم مقاومت در مقابل خویش نگردیده است. از طرف دیگر مجموعه شرایط داخلی و خارجی امکان تهاجم نهائی و سراسری نیروهای مقاومت و مردم ناراضی و مخالف را به تعویق انداخته است. چنین موقعیتی "تعادلی برزخی" را بر جو جامعه حاکم و مطلوبترین زمینه را برای عامل خارجی جهت دخالت و برهم زدن چنین تعادلی فراهم ساخته است. به همین دلیل است که در چند ماهه اخیر سیاست های بین المللی در قبال ایران و رژیم خمینی شدیداً فعال شده اند. با تهاجم سیاسی همه جانبه آمریکا و انعکاس آن در عکس العمل های رژیم خمینی (از جمله: سرکوب حزب توده، تیره شدن روابط دیپلماتیک با بر قدرت شوروی، پرداخت ۵۰ میلیون دلار به بانک صادرات آمریکا، تلاش در جهت تحریک در عرصه دیپلماسی و باز رگانی خارجی و...) رقیب قدرتمند امپریالیسم آمریکا یعنی ابر قدرت شوروی به موضع دفاعی رانده شده است. اما این پایان کار نیست. سوسیالیست ها و سوسیال - دموکراسی اروپا در منطقه خلیج فارس

و ایران به رقابت با سیاست آمریکا پرداخته اند و آلتس - ناتو مطلوب امپریالیسم آمریکا برای جانشینی رژیم خمینی مطلوب آنان نیست. هر دو رقیب نیز به خوبی آگاهند که در چنین موقعیتی هر سیاست خارجی که عامل و انگیزه ای جهت برهم خوردن تعادل برزخی موجود گردد، برنده دیپلماتیک در ایران آینده و منطقه خاور میانه خواهد بود. پاسخ صریح و قاطع دولت ریگان به تهدید اولیه رفسنجانی در قبال مسدود کردن تنگه هرمز، گسترش دامنه تبلیغات جناحهای مختلف طرفدار "مشروطه" سلطنتی، افزایش قدرت نمائی نظامی در منطقه توسط متحدین آمریکا، مطرح ساختن طرح صلح برای پایان دادن جنگ ایران و عراق از سوی کاخ سفید، مانورهای سیاسی آمریکا در منطقه جهت از بین بردن آخرین ارتباطات و نقاط اتکالی دیپلماتیک - سیاسی رژیم خمینی (سوریه از طریق گرفتار آمدن در گرداب بحران و طرح صلح لبنان، لیبی از طریق فشار دوگانه نظامی از سوی آمریکا و سیاسی از سوی شوروی، کویت و الجزایر نیز در ۷ اکتبر با انتشار بیانیه مشترک علیه ادامه جنگ ایران و عراق نقطه پایانی بر معاشات جوئی دیپلماتیک رژیم خمینی گذاشتند) هر یک نشانه تأییدی است بر افشاری آمریکا در تحقق سناریوی مورد نظرش و زمینه سازی برای برهم زدن تعادل برزخی در ایران. آمریکا قصد دارد سر کلاف را از مسئله امنیت خلیج فارس باز کند چرا که نقطه قوت و تمامی امکانات لازم را در این زمینه فراهم ساخته است. اما رقبای غربی - اروپائی با چنین روشی توافق نداشته و نقطه قوت آنان در جای دیگرست. ایشان قصد دارند تا سر کلاف را از تعادل فرسایشی جنگ ایران و عراق باز کنند. موضوع تحویل سوراناندارد هابه رژیم عراق و هیاهوی تبلیغاتی گسترده و مخالفت دولت های تاجر، کول و ریگان خود به اندازه کافی بیانگر سیاست های متفاوت و چگونگی رقابت آنها در سبقت گرفتن از یکدیگر با هدف برهم زدن تعادل برزخی مذکور می‌باشد. اینها نقاط افتراق جناحهای غرب است اما نقطه وحدت غرب در سرنگونی و تغییر رژیم خمینی نهفته است.

نیروهای مقاومت و سناریوی آمریکا:

عمده ترین مانع تحقق نهائی سناریوی امپریالیسم آمریکا شورای ملی مقاومت این تنها آلترناتیو دموکراتیک موجود و ممکن در برابر رژیم خمینی است که نیروهای مسلح رزمی آن به مثابه ضامن اجرای آن است. لذا یکی از اهداف امپریالیسم آمریکا در جهت تحقق سناریوی بطروحه درهم شکستن و از میان برداشتن این مانع بزرگ می‌باشد. به همین دلیل کمال خاماندیشی سیاسی خواهد بود اگر بیرش مجاهد زدائی و شورانگیزی اخیر را به دور از توجه و دخالت سیاست آمریکا بدانیم. البته این بدان مفهوم نیست که تمامی لایه ها، اقلات اجتماعی، افراد، محافل، گروهها و یا سازمانهایی که به مخالفت با سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت پرداخته اند آگاهانه کمر به خدمت آمریکا بسته اند، خیر! اما مسلماً امپریا - لیسم آمریکا با دخالت فعال از صف بندی مخالفین در مقابل مجاهدین و شورا حد اکثر بهره گیر خواهد کرد. مقابله با چنین یورش از سوی شورای ملی مقاومت و اعضای متحد آن مسلماً وقتی موثر واقع می‌شود که نه تنها باعث خنثی سازی و دفع این یورش گردد بلکه منتج به جذب آن بخش از مخالفین که ما بهینا "وعلاً" کوچگرین ارتباط و انطباقی با اهداف امپریالیسم آمریکا نداشته و بقیه در صفحه بعد

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

تنها به علت بیماری خمینی گزیدگی در صف مقابل جاکیر شده اند، نیز بشود. سخن بر سر این فرد یا آن شخصیت، این گروه یا آن سازمان نیست، سخن بر سر مردم ناراضی از هر قشر و لایه اجتماعی است، چه در میان مهاجرین خارج از کشور (آنگونه که از انتقادهای متقابل متحدین شوا برمی آید) و چه در میان مردم به جان آمده در داخل کشور. سخن بر سر شعار "یا آب داسم یا شاه خائن" در کنار شعار "مرگ بر خمینی" در افسریه تهران، که نتیجه تاثیر تدریجی و مسموم کننده تبلیغات رژیم و مخالفین شورا در میان توده های فقیر و سرکوب شده و بجهان آمده است، می باشد.

انتقاد متقابل متحدین در شورای ملی مقاومت به یکدیگر، اگر با در نظر گرفتن شرایط جهانی، منطقه ای و درون کشوری و همچنین موقعیت کل شورا در مقابل رژیم خمینی و مخالفین شورا و نتیجتاً ظرفیت های لازم صورت نپذیرد نه تنها باعث انسجام درونی شورا و ارتقاء کیفیت سیاسی و برنامه های شورا نخواهد شد، بلکه زمینه ای مطلوب برای بهربرداری دشمنان و مخالفین فراهم می سازد. اگر انتقاد به یک متحد در شورا منجر به تضعیف کل شورا گردد مطمئناً اشکال در درک متفقد مربوطه از ماهیت و علت پیدایش تاریخی شورا نهفته است. به نظر می رسد شورا جهت مقابله با سناریوی امپریالیسم و حداکثر بهره گیری از رقابتهای درونی جناحهای مختلف آن، باید به گسترش نیروی سیاسی - اجتماعی خویش پرداخته و در این راه به اقدامات موثری دست یازد. در کشورهایی شبیه به ایران به علت ناموزونی ساختاری و نتیجتاً عدم انسجام درونی طبقات، عقبس ماندگی و گزگزگی شکل گیری و قطب بندی طبقاتی، اقتدار میانه شهری چه در حیات جاری جامعه و چه در تحولات سیاسی - اجتماعی نقش تعیین کننده ای به عهده دارند. بدنه اصلی دستگاه دولتی (اعم از ادارات، ارتش و نیروهای انتظامی)، شبکه توزیع دولتی و خصوصی، فعالیت های تولیدی کوچک، تکنوکراسی و نهاد های فرهنگی را همین اقتدار میانه شهری تشکیل می دهند. گذشته از این است و سوی افکار عمومی در سطح شهرها توسط همین اقتدار هدایت می گردد. اقتدار و طبقات پائینی جامعه به لحاظ عقیم اندکی فرهنگی و در اثر ارتباط روزمره و گسترده با این اقتدار شدیداً تحت تاثیر نظرات و تمایلات آنها قرار دارند. درست است که در مقایسه با جمعیت شهرنشین ایران وزن کمی این اقتدار ممکن است قابل اهمیت نباشد اما نقش تعیین کننده این اقتدار در وزن کمی آنها نهفته نیست بلکه به لحاظ جایگاه اجتماعی و کیفیت ویژه ای است که از آن برخوردارند. در قطب بندی سیاسی - نظامی در شرایط جنگ داخلی مسلماً نه تنها نیروی کمی بلکه کیفیت نیروی متشکله هر قطب نیز در موفقیت نهایی تعیین کننده خواهد بود. لذا جذب اقتدار میانه شهری به شورای ملی مقاومت می تواند کیفیت آلترناتیو و دموکراتیک را برای عبور از سخت ترین شرایط جنگ داخلی ارتقا دهد و تاکتیکهای دشمن را خنثی سازد.

مهرماه ۱۳۶۲

ن. ق. شوریده

نگاهی به برنامه نزیه

ادامه پراکندگی نیروهای اپوزیسیون میتواند از طرفی کار رژیم را در سرکوب این نیروها ساده تر کند و از طرف

دیگر با ایجاد یاس و ناامیدی در میان مردم، آنها را به تکنیک و تسلیم در مقابل رژیم وادارد. بنابراین بار دیگر ضرورت همکاری، هماهنگی، ائتلاف و اتحاد نیروهای اپوزیسیون به امری حیاتی تبدیل شد. برخی از نیروها و شخصیت های سیاسی این ضرورت را درک کرده و به این واقعیت پی بردند که براندازی رژیم حاکم و بازسازی ویرانیهای دوران شاه و خمینی جز از طریق ائتلاف نیروهای انقلابی، متمرکز، دموکراتیک و ملی امکان پذیر نیست. اعلام موجودیت شورای ملی مقاومت در دو سال و اندکی پیش گام بزرگی در پاسخ به این ضرورت بود، خاصه اینکه در این شورا عده ترین سازمانهای رزمنده و انقلابی نظیر سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان ایران شرکت داشتند.

از زمان تاسیس شورا تا کنون در میان نیروهای اپوزیسیون، به ویژه در خارج از کشور تحولاتی به چشم میخورد که شایان دقت است. نخست اینکه بخش اعظم سازمانهای چپ سنتی یا به کلی متلاشی شده اند و یا در اثر اختلافات داخلی دچار انشعابات پی در پی و پراکندگی گردیده اند. تقریباً مجموعه کوششهایی که جهت وحدت و اتحاد و یا حتی هماهنگی این نیروها به کار برده شده، متأسفانه تا کنون به نتیجه مثبتی نرسیده است و با کمال تأسف باید گفت که چپ ایران که در دوران قیام (قبل و پس از آن) از اعتماد وسیعی در میان توده های مردم برخوردار بود و میتوانست در صورت اتخاذ سیاست های صحیح و توافق بر روی یک برنامه مشترک و ائتلاف با سایر نیروهای متمرکز و دموکراتیک سهم موثری در تحولات آتی جامعه داشته باشد، عملاً این شان را از دست داد و هم اکنون در بحران عمیقی به سر می برد.

نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی وابسته، رفته رفته از سوراخهای خود بیرون خزیدند و با امکاناتی که از آنها نشان در اختیارشان قرار دارند، کارزار تبلیغاتی وسیعی را در دامن زدن و سرانجام در "جبهه نجات ایران" به رهبری علی امینی و با شرکت شاهپور بختیار و برخی از اعضای خاندان پهلوی، از جمله ولیعهد ناگام و دیگر کاسه لیسان در بار پهلوی گرد آمدند. تشکیل این جبهه لااقل این حسن را دارد که تفکیک نیروهای ارتجاعی و وابسته از نیروهای ملی و متمرکز، بخصوص برای توده های مردم آسانتر می سازد.

بنابراین آنچه در دو سال اخیر به صورت سازمانی شکل یافته از یکسو شورای ملی مقاومت است و از سوی دیگر "جبهه نجات ایران" که اهداف و برنامه های هر دو برای مردم روشن و آشکار است.

در میان این دو جریان هنوز گروهها و شخصیت های هستند که علیرغم تلاشهای زیاد کافی السابق در نوعی بلا تکلیفی به سر می برند. اگر از سازمانهای چپ سنتی بگذریم، مابقی این طیف را اکثر میلیون برخاسته از اقتدار میانی جامعه، روشنفکران متعادل به این اقتدار و نیز برخی از افراد سرخورده از سازمانهای چپ سنتی تشکیل میدهند که در میان آنها تنوعی از نظریات، از گرایش های ناسیونالیستی راست گرفته تا سوسیالیستی دموکراتیک به چشم میخورد و شاید به همین دلیل است که کوششهای دو ساله اخیر آنها جهت تنظیم یک کارپایه مشترک و سازماندهی همراهان و همفکرانشان علیرغم توافق عام بر سر برقراری روابط بورژوازی و حکومت غیر مذهبی در ایران و نفی حرکت های رادیکال انقلابی تا کنون بی نتیجه مانده است و آنها تا به امروز هنوز موفق به تدوین

حتی دیدگاههای عام مشترک خویش نگردیده اند. ما تاکنون در نشریه پیام آزادی و سایر انتشارات شورای متحد چپ به کرات درباره اقتدار میانی جامعه، ضرورت بسیج و سازماندهی آنان در جهت راه حل های متمرکز جامعه و ایجاد هماهنگی، ائتلاف و اتحاد میان نیروهای انقلابی - رادیکال و این اقتدار و سخنگویان غیر وابسته آنها سخن گفته ایم و درست بر همین اساس است که دیالوگ با این طیف را ضروری دانسته و کوشش های آنان را برای سازماندهی و شرکت فعال در مبارزات سیاسی مثبت ارزیابی می کنیم. در عین حال این حق را نیز برای خود قائلیم که متعادلان به نظریات آنان برخسود کرده و تا آنجا که در توان ماست از حرکت های راست روانه احتمالی این طیف و عناصری از میان آنها جلوگیری کنیم. متأسفانه همانطور که اشاره شد تاکنون مواضع مشترکی از جانب این بخش از اپوزیسیون در دسترس عموم قرار نگرفته است. آنچه تا به حال عرضه گشته نظریاتی فردی است که آخرین آن از جانب آقای حسن نزیه، وزیر سابق دولت بازرگان انتشار یافته است که ما در زیر بررسی آن خواهیم پرداخت.

آقای حسن نزیه که خود را متعلق به اقتدار میانی جامعه میداند، نظریات خود را درباره الزامات برنامه ریزی و فعالیت های سازمان یافته قبل و پس از سرنگونی رژیم خمینی به رشته تحریر درآورده و در جزوه ای تحت عنوان "پیشنهاد و طرح تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" در اختیار عموم قرار داده است.

البته علت اینکه آقای نزیه پس از سه سال بحث و گفتگو با نزدیکان فکری خویش در خارج از کشور و شرکت در جلسات سخنرانی و سمینارهای متعدد، باز هم این طرح را به صورت پیشنهاد فردی منتشر کرده است، روشن نیست. چنین به نظر می آید که آقای نزیه دیگر کاسه صبرش لبریز شده و به جای ادامه بحث های طولانی و شاید هم کسل کننده، به پیش قدم شده و به انتشار نقطه نظرات خویش اقدام ورزیده و تا هر کس مایل است بر اساس این نظریات به ایشان و جبهه پیشنهادیشان بپیوندند، بنابراین ما نیز در نقد این جزوه در درجه اول روی سخنان با آقای نزیه است و این جزوه را به مثابه نظر مشترک مجموعه طیف تلقی نمیکنیم.

از آنجا که آقای نزیه متعلق خود به اقتدار میانی و احتراز از مواضع "افراطی" تاکید دارد، طبیعی است که برنامه پیشنهادی ایشان نیز عاری از مواضع رادیکال و برخورد های ریشه ای به مسائل و معضلات جامعه باشد و ما نیز بدون انتظار چنین مواضعی از جانب ایشان به مطالعه و نقد جزوه می پردازیم.

آقای نزیه پس از معرفی خود "به نام یک ایرانی، یک وکیل دفاع و صوری دفاع از حکومت قانون از حقوق فردی و گروهی و ملی ایرانیان که از آغاز تعدیات خمینی به حکم وظیفه (دفاع) به مبارزه رویاروی و علیه او برخاست، به نام هموطنی از تبریز، شهر پیشگامان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، به نام سربازی ثابت قدم از پایگاه صدق - پایگاه مقاومت در برابر فساد، استبداد و استعمار، بدون داعیه رهبری و زمامداری و ریاست جمهوری و با آرزوی کمک به تأمین خواسته های اولیه و حیاتی مردم در شرایط امروز و فردای ایران، تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" (ص ۵) را پیشنهاد میکند. معتقد است که این جبهه باید با حفظ کامل اعتدال راه خود را دنبال کند: "جبهه حاکمیت ملی ایران... راه یک ملت معتدل و میانه رو و واقع بین و دوراندیش و بیدار بقیه در صفحه بعد

نگاهی به برنامه نزیه

وهشیار و مستقل و آزاد و حاکم بر سرنوشت خود را انتخاب می کند و تفکیک دین از حکومت را یک اصل مسلم غیر قابل انکاری می شناسد. (ص ۹) بنابر ادعای آقای نزیه این جبهه می خواهد "در کمال ایثار و اخودگذشتگی ... در یک سنگر متحد و مقاوم ملی برای نبرد قاطع به منظور خلع ید غاصب و ناپاک ولایت فقیه ... مشارکت موثر و فعال داشته باشد" و "صحن از گرایشهای افراطی چپ و افراطی راست که سلامت و سعادت ملی را بسره مخاطره می اندازد، در کمال آگاهی و دور نگری راه اکثریت ملت ایران - ملت پاینده شرف و استقلال و فرهنگ ملی را طی کند." (ص ۶)

برنامه ای که آقای نزیه جهت دستیابی به اهداف فوق پیشنهاد میکند و امیدوار است به کمک آن بتوانند حمایت "تمام نیروها، خصوصا نیروهای میانی و کلیه آیدویندگان استقرار نظام حاکمیت و اقتدار ملی" (ص ۸) جلب و متشکل نماید از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت نخست مربوط به اقداماتی است که باید قیسل از براندازی رژیم خمینی و جهت اجرای این امر مهم انجام گیرد. قسمت دوم شامل مرحله بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی میشود.

بند اول از قسمت اول برنامه که مربوط به مرحله قبل از براندازی است، ایجاد یک "شورای رهبری" را پیشنهاد میکند که "وظیفه آن تعیین خط مشی و سیاست کلی براندازی" است. (ص ۱۶) در این شورا که قرار است به صورت جمعی و ائتلافی رهبری شود، "افراد ملی، مترقی، آزاد یخواه و آراسته به تقوای شخصی و سیاسی و اجتماعی اعم از زن و مرد به صفت شخصی یا به نمایندگی از طرف: احزاب، اتحادیه ها، کانونها، سازمانهای ضد امپریالیسم، و نیروهای مسلح متکی بر مردم و در خدمت مردم، اقوام و عشایر ایرانی و اقلیتهای ایرانی" (ص ۱۶) شرکت خواهند جست. متاسفانه در همین بند اول روشن نیست که امیک از احزاب و سازمانهای سیاسی و ضد امپریالیستی مورد نظر آقای نزیه است. صحنه سیاسی ایران بر کسی پوشیده نیست به طوریکه حتی کوچکترین گروهها و دسته های سیاسی به نوعی بازتاب خارجی دارند. حال، تا آنجا که ما اطلاع داریم اقشار و نیروهای مخاطب آقای نزیه (اقتدار میانی و نیروهای میانه رو) در حال حاضر فاقد تشکیلاتی هستند که بتوان برای آن ارزش و اهمیت اجتماعی قائل شد. از طرف دیگر همانطور که در بالا به نقل از جزوه اشاره کردیم آقای نزیه ضمن اعلام اهداف "جبهه حاکمیت ملی ایران" تاکید دارند که این جبهه باید صحن از "گرایشهای افراطی چپ و افراطی راست" (ص ۶) راه خود را دنبال کند. حال اگر احزاب و سازمانهای چپ و رادیکال و انقلابی را طبق این رهنمود کنار بگذاریم و در نظر داشته باشیم که احزاب و سازمانهای راست هم به هرحال نه در ایران سازمانی دارند و نه ضد امپریالیسم هستند، معلوم نیست دیگر کدام سازمان، حزب یا گروهی باقی میماند که بتواند به جبهه پیشنهادی آقای نزیه نمایندنده اعزام دارد.

در مورد اتحادیه ها و کانونها نیز همین ناروشتی صدق می کند. تا آنجا که ما میدانیم رژیم خمینی دیگر اتحادیه و کانونی - حد اقل به صورت علنی - باقی نگذاشته است. آنچه از تشکلهای صغی و سندیکائی باقی مانده، گروههای کوچکی هستند که اکثرا به سازمانهای سیاسی، آنهم سازمانهای چپ و رادیکال که مورد پسند آقای نزیه

نیتند، وابسته اند.

در میان نیروهای مسلح متکی بر مردم هم به طریق اولی نیرویی یافت نمیشود که هم خط و هم فکر آقای نزیه باشد. مبارزات مسلحانه تا کنون عمدتا از جانب سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان، کومه له و برخی دیگر از گروههای چپ دنبال شده و میشود. نیروهای میانه رو، معتدل و محافظه کار در این مبارزات کوچکترین سهمی ندارند. سرانجام در مورد "اقوام و عشایر و اقلیتهای ایرانی" نیز هنوز معلوم نیست چه کسانی می خواهند و یا میتوانند به نمایندگی از جانب آنها در "شورای رهبری" پیشنهادی آقای نزیه شرکت نمایند. شاید در اینجا منظور خان ها و اربابانی هستند که اکنون در خارج از کشور به سر می برند، که در این صورت خط بطلانی بر روی ادعاهای آقای نزیه مبنی بر رعایت حقوق دمکراتیک مردم کشیده میشود. بنابراین در مجموع معلوم نیست که بالاخره "شورای رهبری" را چه کسانی قرار است تشکیل بدهند. حال اگر چگونگی تشکیل و ترکیب "شورای رهبری" و اعضای آن (یعنی ماده اول از برنامه براندازی رژیم) مبهم است، ماده دوم آن خواننده را ناگهان دچار شگفتی خنده آوری میکند. در آنجا صحبت از تأسیس "پایگاه متحد قیام ملی" است که گویا قرار است "ارگان خلع ید رژیم" را تشکیل دهد. این ارگان طبق نوشته آقای نزیه مرکب خواهد بود از "نمایندگان پایگاههای مبارزه و مقاومت آذربایجان، کردستان، گیلان و مازندران، خراسان، سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس، خوزستان، اصفهان و لرستان". جل الخالق!

واقعاً باعث شگفتی است که چگونه تا کنون وجود چنین پایگاههایی در ایران مخفی مانده است. برای خواننده این سؤال پیش می آید که اگر این پایگاهها وجود دارند و آنهم پایگاههایی که هر یک تمامی منطقه مربوطه را زیر نظر دارند، اولاً دیگر رژیم خمینی در کجا حکومت میکند و ثانیاً چرا این نیروها تا کنون خمینی و رژیمش را بسره گورستان نفرستاده اند؟ متاسفانه آنچه آقای نزیه در اینجا ترسیم میکند بیشتر مربوط به شناخت دقیق جغرافیائی ایشان از استانهای ایران است و نه واقعیات صحنه سیاسی ایران امروز. درست است که در مناطق مختلف ایران مبارزات جریان دارد (آنهم تحت رهبری سازمانها و گروههایی که باب میل آقای نزیه نیستند) لکن پایگاه هایی که سازمان یافته و رهبری مبارزات منطقه را درست داشته باشند و بتوانند با عضویت در "جبهه حاکمیت ملی" آقای نزیه به "ارگان خلع ید رژیم" تبدیل شوند، ریائی بیش نیست.

اگر از دو ماده فوق بگذریم، که چنانچه دیدیم بیشتر گفت را سیاه میکند تا روی رژیم خمینی را، بقیه برنامه پیشنهادی آقای نزیه برای مرحله قبل از براندازی رژیم که عبارت است از تشکیل "تربیین آزاد"، "سمینارهای تخصصی و فنی"، "هیات تدوین طرح قانون اساسی"، "هیات تدوین آیدولوژی ملی"، "انجمن تعاون و امداد ایران"، و بالاخره تشکیل "سازمان تبلیغات و انتشارات"، اگرچه بعضاً اقداماتی معقول و ارزنده است، ولی برای مقابله با رژیم خمینی، سیاه پاسداران و بسیج، کمیتها و دهها نهاد سرکوبگر و تا بن دندان مسلح دیگر، دردی را دوا نمیکند. اگر سیاستمداران و روشنفکران سالیان سال هم به بحث های آزاد و کاملاً دمکراتیک در خارج از کشور ادامه دهند، صدها سمینار و گسروه تحقیقاتی تشکیل دهند، چندین و چند طرح قانون اساسی تدوین کنند، در عین اینکه به خودی خود کار بسیار ارزنده ای انجام داده اند - ولی حتی موفق به

جلوگیری از کشتن یک جوان بیگناه هم در ایران نخواهند شد تا چه رسد به براندازی رژیم. سرنوشتی رژیم خمینی مستلزم در اختیار داشتن نیروی کافی و عمدتا مسلح، سازمان یافته متعهد و اتحاد سیاست های صحیح در داخل و خارج است. بدون این نیروی مادی و سیاسی بهترین، زیباترین، دمکراتیک ترین نظرات و برنامه ها صرفاً بر روی کاغذ صبور نقش می بندد و در بهترین حالت به درد داغ تر کردن بازار بحثهای محافل خارج از کشور می خورد و بس.

اشکال کار آقای نزیه و همفکران و همکارانشان دقیقاً در این نکته نهفته است که فاقد نیروی لازم مبارز می باشند. ایشان در این تصویر به سر می برند که کافی است پنجاه تا صد نفر در خارج از کشور به دورهم گرد آیند، چندتن از سیاستمداران و روشنفکران به نام را در صدر مجلس خود جای دهند و با تدوین یک برنامه خوب، دمکراتیک، ملی و آزاد یخواهانه فاتحه خمینی و رژیمش را بخوانند. اگر کار به این سادگی بود که دیگر تا این حد احتیاج به قربانی نداشت. در مقابله با رژیم خمینی و در ایمن کارزار خونین قبل از هر چیز نیروی مادی، مبارزاتی و اجتماعی مطرح است. بدون برخورداری از چنین نیرویی حتی بهترین برنامه ها فاقد هرگونه ضمانت اجرایی خواهد بود. آقای نزیه و دوستانش فراموش میکنند که تا کنون برای براندازی رژیم دهها هزار نفر، که از قضا اکثریت قریب به اتفاق آنها از میان همان نیروهای رادیکال و چپ بوده اند، جان باخته اند و رژیم خمینی هنوز هم بر سر جای خود باقی مانده است. مادامیکه آقای نزیه ثابت نکرده است که چگونه قادر است جدا از نیروهای انقلابی و رادیکال با دستگاه سرکوب و تا دندان مسلح رژیم خمینی مقابله کند، نمیتوان برنامه ایشان را بهیچوجه جدی تلقی کرد و به قولهای ایشان برای آینده دل خوش کرد. قدر مسلم اینست که رژیم خمینی با خواش و تمنا کار نخواهد رفت و مردم نیز بدون برخورداری از یک پشتوانه نیرومند رزمی و حداقل اطمینان به پیروزی باریگر قیام نخواهند کرد. حال آقای نزیه و یارانش چگونه می خواهند این اطمینان را به مردم بدهند که برای غلبه بر رژیم خمینی نیروی کافی در اختیار دارند. ما هرگز در ایمن تصور نیستیم که آقای نزیه چشم به قشون بیگانه دوخته و به حمایت آن در جهت سرنوشتی رژیم خمینی دل بسته است. و درست بر همین اساس از ایشان میسریم: شما چگونه میخواهید منافع ملی و تمامیت ارضی را حفظ کنید و بدون برخورداری از حمایت نیروهای رادیکال و انقلابی امر مهم سرنوشتی رژیم را به سامان برسانید؟

البته آقای نزیه تازه کار نیست و برعکس برخی از روشنفکران خارج از کشور چندین و چند پیراهن در کود سیاسی ایران پاره کرده است و واقعیت آن محیط را به خوبی میشناسد و آگاه است که انتشار یک برنامه نه ساله سرنوشتی رژیم را حل میکند و نه پس از آن حکومت مطلوب ایشان را در ایران مستقر خواهد ساخت. از اینروست که تحت عنوان "چند تقاضا و چند سؤال مهم و حیاتی از هموطنان" (ص ۱۰) از جمله میسرید: "برای براندازی رژیم حاکم و برای تشکیل دولت موقت، چه باید کرد و چه میتوان کرد؟" پاسخ ما به این سؤال مشخص است: قبل از هر چیز مبارزه و سپس باید تمام نیروهای ملی و مترقی را که هنوز به طور فعال در مبارزه شرکت ندارند بسیج نمود و کلیه امکانات آنها را برای شرکت در یک مبارزه همگانی به کار انداخت. ثانیاً برای همین منظور باید یک ائتلاف وسیع میان مجموعه نیروهای غیر وابسته، استقلال طلب، آزادی

نگاهی به برنامه نزیه

خواه ، اتم از اردیال ، انقلابی ، ملی ، دموکراتیک ، مذهبی ، غیر مذهبی به وجود آورد . ما راه دیگری نمی شناسیم .

مناصفانه پاسخ خود آقای نزیه به سؤال فوق با جواب ما تفاوت فاحشی دارد . ایشان در پاسخ به این سؤال که براندازی با کک چه کسانی میتواند انجام پذیرد ، مینویسد : " با اشتراك مساعي و معاضدت جميع نیروها و شخصیت های مورد اعتماد عمومی که فقط برای ایران و نجات وطن می اندیشند نه برای احراز قدرت و عنوان و مقام و نسه برای تاسیس پیشاپیش و خود سرانه شکل نظام آینده (که تعیین آن منحصر در شان مجلس موسسان است و در دوره موقت نیازی به آن نیست) " . (ص ۱۲) منظور آقای

نزیه در بخش اول و آخر این جمله برای کسانی که گوش شنوا دارند و با ایما و اشاره های سیاسی آشنا هستند کاملاً روشن است . در این جمله در عین نزدیکی به آنسوی یک مرز بندی روشن در مقابل شورای ملی مقاومت از ایمن سوی به چشم میخورد . حال اگر شورای ملی مقاومت هزار بار دیگر هم اعلام کند تعیین نظام آتی کشور در صلاحیت مجلس موسسان است که حداکثر شش ماه پس از براندازی رژیم خمینی تشکیل خواهد شد و به کار بردن اصطلاح دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی به هیچوجه به معنای تعیین نظام از قبل نیست ، سودی ندارد . به هر حال توضیحات آقای نزیه تردیدی برای مرز بندی های جبهه طلبو ایشان با نیروهای رادیکال و انقلابی باقی نمی گذارد . بدین ترتیب در سمت چپ حد و مرز جبهه آقای نزیه کاملاً مشخص است ، در مقابل درست راست تمام درهای ورودی گشوده شده اند . گرچه در اینجا هنوز روشن نیست که منظور از " جميع نیروها و شخصیت های مورد اعتماد عمومی که فقط برای ایران و نجات ایران می اندیشند " کدام نیروهاست ، اما آقای نزیه در بخش دیگری از جزوه تا حدودی این ابهام را برطرف می سازند . در صفحه ۸ جزوه میخوانیم : " جبهه حاکمیت ملی ایران شکل جمهوری را به علل و دلایل منطقی و اجتماعی ، از جمله به دلیل موروثی نبودن آن ، خیلی بیشتر از سلطنت مشروطه مقرون به تحقق (مشروطیت) ، (پلورالیسم) و رژیم مردم سالاری می شناسد . " (تکیه از ماست)

یعنی جمهوری را ترجیح میدهد ولی در عین حال سلطنت مشروطه را نیز نفی نمیکند . به همین دلیل " در کمال صداقت و تاکید اعلام می نماید که با وجود اعتقاد راسخ به شکل جمهوری ایران - از آزادی فکر و عقیده و عمل پیروان شکل های دیگر قویا دفاع میکند . " (همانجا) روشن است که منظور از شکل های دیگر در درجه اول همان سلطنت مشروطه است که به شهادت دوستان و دشمنان ملت ایران و خود آقای نزیه نزدیک به پنج سال پیش از طرف اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به زواله دان تاریخ افکنده شد . البته اکنون جنایات خمینی که روی دربار پهلوی را سفید کرده است ، در محافل سلطنت طلبان و نوکران پهلوی این گستاخی را به وجود آورده است که بار دیگر سراز پناهگاهها و سوراخهای خود بیرون آورده و ادعای تاج و تخت از دست رفته را بکنند . آیا ایمن جملات آقای نزیه نشان دادن دریاغ سبز به آنها نیست ؟ آقای نزیه به طور غیر مستقیم به خوانندگان جزوه توصیه می کنند که به هر حال همه سلطنت طلبان و طرفداران خانواده پهلوی را نباید با یک چوب راند ، بایستی با آنها ملا میتر و مسالمت آمیز تر رفتار کرد و مینویسد : " جبهه حاکمیت ملی بر این اعتقاد است که طرح نظریات مختلف سیاسی و اجتماعی ملازمه فاحشی ، هتک حرمت ، تهدید ،

ارباب ... به سبک رژیم جمهوری اسلامی ، حزب توده و نیز به شیوه پاره ای از افراد خانواده پهلوی ندارد ... " (ص ۸ - تکیه از ماست) . جالب است ، محدودیت های که آقای نزیه قائل میشود صرفاً در مورد افراد خانواده پهلوی است . آیا منظور از این تحدید ، تفکیک سلطنت طلبان ملقب به شاه الهی از سایر سلطنت طلبانی که اکنون در " جبهه نجات ایران " ایمنی - بختیار جای گرفتند اند ، نیست ؟ آقای نزیه به مخاطبین خود توصیه میکنند که " از جبهه گیری های توأم با تعصب و خشونت و حمله و تعرض و هتاک در مورد مسائل ایدئولوژیک ، خصوصاً شکل نظام آینده کشور احتراز نمایند که هیچگاه در وضع فعلی برای مردم اسیر و گرفتار ایران مطرح نیست . " (ص ۱۱ - تاکید از ماست) .

حال اگر شکل نظام آتی ایران ، یعنی سلطنتی یا جمهوری (و نه اشکال مختلف جمهوری) از بحث خارج شود و این مرز تاریخی که در بهمن ماه ۵۷ با صراحت کامل یا قیام یکپارچه مردم از جانب ملت کشیده شد ، از میان برداشته شود ، به راستی دیگر چه چیز در یک برنامه حداقل که اجباراً عاشرین و کلی ترین اهدا را در بر میگیرد ، و جمهوریخواهان میانه رو را از سلطنت طلبان معقول متمایز میکند ؟ از آن گذشته چه چیز مانع از آن میگردد که جمهوری خواهی که حقانیت و مشرویت تاریخی ناشی از اراده و رای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است ، حساب خود را از سلطنت طلبی جدا کند ؟

تا اینجا چنین به نظر میرسد که قصد آقای نزیه صرفاً اعلام آتش بس در مقابل سلطنت طلبان است و ایشان ظاهراً از دیدگاه یک دموکراتیسم صوری و بدون توجه به واقعیات تاریخی و تجربیات گذشته در مقابل این نیروهای طرد شده اعلام صلح و صفای می کند . لکن در بخش دیگر از جزوه که در توجیه برنامه نوشته شده است ، آقای نزیه از این هم پا فراتر میگذارد . در آنجا (ص ۳۰) تحت عنوان " لزوم حفظ بیطرفی در دوران فعالیت های انقلابی و در دولت ائتلافی موقت میخوانیم : " با توجه به این اعتقاد عمومی که اتخاذ تصمیم در باب شکل نظام آینده کشور مسلماً بسر عهده مجلس موسسان محول است ، تصور می کنم که طی دوران فعالیت های ائتلافی که در پایگاه متحد قیام ملی برای براندازی رژیم حاکم ، چه در کنگره ملی و چه در هیات دولت طرح

ساله شکل نظام آینده ایران ضرورتی نخواهد داشت و اعضای هر سه ارگان مذکور باید ضمن اعلام و ابراز حریم آن ، بی طرفی را دقیقاً رعایت نمایند تا از گسترش جبهه بالقوه متخاصم که مناسفانه در اپوزیسیون خارج از کشور مشهود است ، با رعایت صالح بالاتر ، جلوگیری کنند . " آقای نزیه نه یکبار بلکه بارها بر جانبداری خویش از نظام جمهوری تاکید می کند و با صراحت کامل می گوید " من جمهوریخواهم " (ص ۳۶) پس علت این انعطاف در مقابل سلطنت طلبان چیست ؟ آیا باید آنسرا ناشی از استیصال در مقابل مشکلات کنونی و پیچیدگی مبارزه تلقی کرد ؟ یا اینکه فاصل گیری از نیروهای رادیکال و انقلابی خود به خود برای آقای نزیه راه دیگری جز نزدیکی به قطب راست اپوزیسیون باقی نمی گذارد ؟ بهر صورت ایشان هر گونه موضع گیری در مقابل این سؤال مهم تاریخی (جمهوری یا سلطنت مشروطه) را در شرایط کنونی باطل می داند و می نویسد : " تسریع و تسهیل براندازی را در یک حرکت بی رنگ و بی طرف نسبت به شکل نظام آینده با شعار همه نیروهای ملی در کنار هم برای نجات وطن باید جست . نیروی بهتری می تواند از حمایت عمومی برخوردار و سریعتر بر رژیم حاکم پیروز شود که رنگ و تعلق به این یا آن شکل پیدا نکند . " (ص ۳۷) آیا

این توصیه به معنای نادیده گرفتن خواست توده های مردم و مبارزات آنها ، از جمله مبارزات همان اقشار میانی نیست که در بهمن ماه ۵۷ در دوش به دوش توده های زحمتکش برای سرنگونی رژیم پوسیده پهلوی قیام کردند ؟ آیا اینگونه برخورد با تاریخ ساد لوحانه نیست ؟ به راستی اگر کامیلسان دربار پهلوی بار دیگر در حکومت ، در " کنگره ملی " و در " هیات دولت " پیشنهادی آقای نزیه راه یابند عکس العمل مردم چه خواهد بود ؟ آیا آنها هرگونه اعتماد را نسبت به خود از دست نخواهند داد ؟ دیگر چه اعتباری می توان برای مبارزه توده ها قائل شد ؟ آیا مردم منطقی " به این نتیجه نخواهند رسید که خسور هیچگاه راند و سرنوشت آنها از طرف عدای آقا بالا سر و قدرتهای بیگانه تعیین می شود و آیا این همان نتیجه گیری ای نیست که دشمنان ما می خواهند به مردم القا کنند ؟

و اما یک سؤال دیگر هم از آقای نزیه باقی می ماند و آن اینکه اگر قرار است " وحدت کلمه " حفظ شود و از طریق کار گذاشتن اختلافات و آنهم یکی از مهمترین آنها (جمهوری - سلطنت) یکپارچگی ملی به وجود آید ، چرا آقای نزیه همین روش را در برخورد با سایر نیروها ، یعنی نیروهای رادیکال و چپ توصیه نمی کنند ؟ چرا ادعای قلبی مبنی بر صحن ماندن " جبهه حاکمیت ملی " از گرایشهای افراطی چپ و راست در عمل به خط کشی با نیروهای رادیکال و انقلابی و ایجاد زمینه های اختلاف با راست تبدیل می شود ؟ اگر بحث بر سر وحدت ملی و ائتلاف ملی است ، چرا باید در مقابل کسانی که خیانت شان به منافع ملی آشکار است انعطاف به خرج داد ، ولی در مقابل نیروهای انقلابی که همواره در طول تاریخ از منافع ملی پاسداری کرده و هزاران هزار جان در این راه نثار کرده اند قهر و سرسختی نشان داد ؟ به نظر می رسد که آقای نزیه در ارزیابی خود از شرایط ایران سخت در اشتباه اند . ایران امروز ، ایران سال ۳۲ نیست ، امروز بدون توجه به منافع زحمتکشان ، بدون سهم کردن آنها در تعیین سرنوشت خویش ، بدون شرکت مدافعین منافع آنان در اداره کشور ، مسائل ایران قابل حل نیست . عدم توجه به این واقعیت تاریخی ، بخصوص از جانب نیروهای ملی و دموکرات می تواند پی آمدهای وخیمی داشته باشد ، که یکی از آنها جنگ داخلی و دیگری تقسیم ایران است . و این هشدار است به تمام نیروهای که امروز بر روی واقعیات چشم بسته اند و در این خواب و خیالند که نارضائی شدید امروزی مردم و آرزوی رهائی از یوغ حکومت خمینی در آنها آمادگی تمکین در مقابل ارتجاع و استبداد دیگری نظیر دوران گذشته به وجود آورده است . ملتی که آن قیام پرشکوهری پشت سر گذاشته و امروز باید بدترین دستگاههای سرکوب و اختناق مبارزای خونین را به پیش می برد ، هرگز به حکومت های آنچنانی تن نخواهد داد .

گفتنی درباره برنامه آقای نزیه بسیار است . از جمله اینکه بسیاری از مواد برنامه ایشان نظیر " تشکیل هیات تدوین ایدئولوژی ملی برای تأمین مقدمات تاسیس حزب حاکمیت ملی یا حزب کنگره ایران یا کنگره وحدت ایران با ایدئولوژی خاص ایرانی " . . . (ص ۱۶) با تاکید ایشان بر ضرورت رعایت حقوق و آزادی های دموکراتیک ، تشويع نظریات ، سازمانها و نیروهای سیاسی و اجتماعی و نفی حاکمیت ایدئولوژی در تضاد آشکار قرار دارد . توجه بیش از اندازه به ریش سفیدان قوم که قرار است در " مجمع امنای ملت " و تعیین سرنوشت جامعه شرکت جویند (ص ۱۷) ادعای احترام به رای مردم و حاکمیت آنها بسر بقیه در صفحه بعد

نگاهی به برنامه نیه

سرنوشت خویش را مورد سؤال قرار می‌دهد. اصولاً برنامه آقای نیه که بر اساس افکاری افشته از ایدئولوژی ناسیونالیستی، در کار نوعی دموکراسی صوری و عدالت خواهی عام بدون توجه به تضاد های طبقاتی تدوین شده است. که این خود تناقض گوئی های بسیاری را موجب گردیده است. بیشتر حاوی پیشنهادهائی در زمینه ایجاد نهاد های رهبری کننده برای دوران قبل و بعد از براندازی است. بدون اینکه به مسائل حیاتی جامعه امروزی ایران نظیر بی کاری، آوارگی، جنگ، معضلات موجود در کشاورزی و صنایع، تعلیم و تربیت، مسائل مربوط به ملیت ها و غیره توجه نموده و در این زمینه راهحلی ارائه دهد. البته همانطور که مشاهده شد بحث ما با آقای نیه و همکاران شان در درجه اول درباره خطوط عام سیاسی است به همین دلیل از پرداختن به جزئیات برنامه پیشنهادی ایشان، تضادها، تناقضات و یا امکان تحقق آن خودداری می‌کنیم.

آقای نیه در برنامه خود به درستی بر ضرورت دموکراسی و واگذاری سرنوشت مردم به دست مردم تأکید می‌کند، از استقلال و آزادی و از نظام فدراتیو جانشینداری می‌کند، خود را جمهورخواه معرفی می‌کند و با صراحت با یاشان و دوستانشان می‌گویم دموکراسی با کمک نیروهای سرگروگرو مستبد، استقلال با حمایت نیروهای وابسته، فدرالیسم با طرفداران حکومت مقتدر مرکزی، و آزادی با ایدئولوژی یکپارچه ناسیونالیستی و یاشاهنشاهی قابل تحقق نیست. برای نیل به این اهداف باید به خود مردم و تشکلهای سازمانهای مردمی روی آورد و در خدمت آنها قرار گرفت. از این سوی که شما پیشنهاد می‌کنید مردم به استقلال و آزادی نمی‌رسند.

بهرام

در کردستان چه میگذرد؟

بدون در این زمینه شوراها توانسته اند تاحدی نیازهای اولیه مردم را تامین کنند. اقداماتی نظیر ساخت توالست حوض، تامین آب آشامیدنی، لوله کشی، تمیز نگه داشتن کوچهها و اماکن عمومی ده، از بین بردن اجساد گوسفند ان که معمولاً در فصل بهار تلفات می‌دهند، پیشگیری از شیوع امراض و غیره تاحد زیادی در بهبود وضع بهداشت موثر واقع شده است.

تا آنجا که من متوجه شده ام اقدامات شوراها در زمینه بهداشت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی آمیزش مردم جهت رعایت امور بهداشتی و دیگر ایجاد تاسیسات نظیر حمام، بیمارستان، درمانگاه و غیره. آیا از نظر تاسیسات به خصوص بیمارستان و درمانگاه شوراها توانسته اند تا اندازه ای احتیاجات مردم را برطرف کنند یا از این نظر هنوز کمبود دارید؟

با توجه به وسعت منطقه ما هرچقدر هم درمانگاه و بیمارستان درست کنیم، باز کمبود داریم. در مجموع تمام مراکز درمانی و بهداشتی ما توسط شوراها و سا همگاری آنها فراهم شده است. صرف نظر از امکانات تخصصی مانند پزشک و پزشکیار که بیشتر از جانب حزب تامین می‌شود بقیه امکانات را عمدتاً شوراها با کمک مردم ایجاد کرده اند. حتی دارو که آنرا معمولاً مردم از شهرها به صورت قاچاق می‌آورند و در اختیار ما قرار می‌دهند. ولی متأسفانه باید بگویم که تاسیسات بهداشتی ما به چند بیمارستان و چند درمانگاه محدود می‌شود که هیچگونه

کافی نیست و ما از این نظر واقعاً در مضیقه هستیم.

هم اکنون چند بیمارستان در مناطق آزاد شده وجود دارد؟

ما در کل سه بیمارستان داریم و تعدادی درمانگاه سیار که کافی نیست.

تا آنجا که من اطلاع دارم یکی از دلایل کمبود درمانگاهها و بیمارستانها فقدان پزشک است و پزشک هائی که فعلاً در کردستان کاری کنند، اگر خارج می‌شوند، درست است؟

بدلی درست است. شوراها از نظر پزشکی امکانات بسیار کمی در اختیار دارند، ما متخصص کم داریم، پزشک است که در آن ارگانهای منتخب مردم بتوانند بسدود دخالت هیچ حزب، سازمان یا گروهی مستقلاً امور خود را درست بگیرند.

به نظر شما فراتر از مرزهای کردستان، شوراها می‌توانند در ساختمان ایران آینده در جهت تحقق حاکمیت مردم بر مردم نقشی داشته باشند؟

تا آنجا که به ما مربوط است ما تلاش خود را می‌کنیم که تجربه کار شورائی به عنوان یک دست آورد مبارزه برای دموکراسی در اختیار تمام مردم ایران قرار گیرد.

در کردستان بسیار کم است. آنچه شوراها می‌توانند فعلاً تهیه کنند، مقداری امکانات دارویی است و امکانات ساختمانی. چیز دیگری در اختیار ندارند.

قبلاً گفتید یکی از وظایف شوراها حمایت از پیشمرگان است، این حمایت به چه صورت انجام می‌گیرد؟

پیشمرگان افرادی هستند که احسان مسئولیت کرده اند و برای دفاع از حقوق مردم مسلح شده اند. آنها فرزندان همین آب و خاک اند و طبیعتاً از مردم جدا نیستند. بنابراین طبیعی است که میان شوراها و منتخب مردم و پیشمرگان روابط تنگاتنگی وجود داشته باشد. شورا از پیشمرگان حمایت می‌کند و پیشمرگان هم که در واقع یک نیروی اجرائی هستند، در خدمت شورا و مقاصد آن قرار می‌گیرند. اگر شورا برنامه ای به پیشمرگان ابلاغ کند، پیشمرگ وظیفه خود می‌داند دستورات شورا را اجرا کند و آنچه لازم است در محدوده امکانات خود انجام دهد.

آیا گاه و گداری اختلافاتی میان پیشمرگان و روستائیان یا اعضای شورا به وجود می‌آید؟

اختلافات جدی به آن صورت تاکنون مشاهده نشده است. ولی گاهی اختلافات جزئی و سلیقه ای به وجود می‌آید که معمولاً توسط خود شوراها حل می‌شود.

شعار حزب دموکرات دموکراسی برای ایران، خود مختاری برای کردستان است. آیا شما هم بر این عقیده دارید که یکی از ارکان تحقق خود مختاری و دموکراسی همین شوراها هستند؟

همینطور که در برنامه حزب دموکرات آمده است، ما در آینده اداره کردستان را به شورای سرتاسری واگذار خواهیم کرد. بدیهی است که شوراها باید در آینده در اداره کردستان نقش اساسی داشته باشند و هم اکنون تشکیل شوراها روستائی خود تعیین و آموزشی است برای تحقق دموکراسی و اداره امور مردم به دست مردم. به باور ما تشکیل شوراها به مثابه یی ریزی برای آینده ای به نظر ما اصولاً تنها وسیله برای واگذاری حکومت به دست خود مردم شوراها هستند. بنابراین شکی نیست که نمونه کردستان در آینده مورد توجه نیروهای انقلابی و دموکراتیک قرار خواهد گرفت. کوششی که ما در این نقطه از ایران می‌کنیم، کوششی است برای تمام هم میهنان ما و نه

صرفاً برای مردم کردستان.

مردم کردستان طی یک دوران طولانی تحت ظلم و ستم به سر می‌بردند و هم اکنون هم در داخل کشور خودشان ایران، در محاصره اقتصادی قرار دارند. آیا این ظلم و ستم، این یورش و سرکوب و غارت در میان مردم تمایلات جدائی طلبانه و گرایشانی در جهت ایجاد کردستان مستقل به وجود نیاورده است به ویژه اینکه از جوانب دیگر یعنی کرد های ترکیه و شاید عراق و سوریه این گرایش تقویت می‌شود؟

شعار حزب دموکرات کردستان ایران که شعار قریب به اتفاق مردم کرد است به این سؤال پاسخ داده است: دموکراسی برای ایران و در چارچوب این دموکراسی خود مختاری برای کردستان و من تصور می‌کنم مبارزه قاطعانه ما برای تحقق این شعار بهترین پاسخ در مقابل سؤال شماست. بار دیگر تکرار می‌کنم خواست ما ایجاد کردستان خود مختار در چارچوب یک ایران آزاد، مستقل و دموکراتیک است و نه چیز دیگر.

نیروهای ضد انقلابی دست از شایع میراکی و تبلیغات سوء بر نمی‌دارند. آنها می‌گویند سازمانهای کرد زیر پوشش شعار خود مختاری اهداف تجزیه طلبانه را دنبال می‌کنند. آیا شما در میان مردم کردستان چنین تمایلاتی مشاهده کرده اید، چه در داخل حزب و چه در خارج از آن. آیا اصولاً مردم کردستان میان کرد بودن و ایرانی بودن تفاوتی قائلند؟

اتهام تجزیه طلبی همواره به عنوان حربه ای در دست ارتجاع جهت سرکوب اقلیتهای ملی به کار برده می‌شود و رژیم خمینی و نیروهای ضد انقلابی هم استثناء نیستند. هرگاه مردم این منطق برای گرفتن حقوق خود دست به مبارزه زنند، هرگاه حقوق انسانی خود را طلب کرده اند و خواستند به عنوان انسانهای آزاد و خود مختار زندگی بفرستند، دستگاه تبلیغاتی ارتجاع و ضد انقلاب به کار افتاده و اتهام تجزیه طلبی فضا را پر کرده است و شاید به علت کمبود آگاهی مردم در گذشته، این تبلیغات نیز موثر واقع می‌شده است. واقعیت این است که مردم کردستان تجزیه طلب نیستند، آنها همانند هر انسان دیگر آزادی می‌خواهند، می‌خواهند زبان، فرهنگ،

آداب و رسوم و سنن اجتماعی خود را حفظ کنند و تکامل بخشند و من تصور می‌کنم اگر این مشکل حل شود دیگر جایی برای طرح آن اتهامات دشمنان ایسران و کردستان باقی نخواهد ماند.

مشاهدات من در کردستان نشان می‌دهد که مساله خود مختاری برای مردم به بیشترین، پراهمیت ترین و حتمی حیاتی ترین مساله تبدیل شده است، حمایت بی دریغ مردم از نیروهای پیشمرگ و سازمانهای سیاسی گواه بر این امر است. خود مختاری در ذهن مردم به شکل حلال جمیع مشکلات آنان درآمده است. حال مردم عادی چه تصور شخصی از خود مختاری دارند؟

شما که بارها در کردستان بوده اید و مردم اینجاست را خوب می‌شناسید، ولی هرکس حتی برای یکبار هم که شده به کردستان بیاید خود به خود متوجه می‌شود که مردم چه می‌خواهند و از چه بی بهره هستند. فقدان امکانات بهداشتی و درمانی، آموزشی، امکانات رفاهی و اقتصادی، نازل بودن سطح زندگی برای هر بیننده ای کاملاً ملموس است و علاوه بر آن بامحتی اجازه نمی‌دهند به زبان مادرمان با همدیگر صحبت کنیم، لباس محلیمان را بیوشیم و طبق آداب و رسوم و سنن ملیمان زندگی کنیم. همه اینها برای مردم ما عقده شده است و ایمن بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد؟

دیگر چیزی نیست که صرفاً "خواست سازمانهای سیاسی یا مردم یک ده و شهر و منطقه باشد، یک عقده ملی است که مردم سراسر کردستان را شامل می شود. فرهنگ مشترک و نیازهای مشترک خود به خود مردم را متحد کرده است و این اتحاد اکنون به اوج خود و به سطح یکپارچگی کامل رسیده است. خواست مردم قانونی و به حق است و نمی توان آن را با اتهام تجزیه طلبی و غیره از بین برد.

در برنامه حزب دموکرات ضمن دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک بر تساوی حقوق زن و مرد نیز تاکید شده است. شما اشاره کردید که به عنوان نمونه در شوراها امکان انتخاب زنان نیز وجود دارد و عملاً در برخی از شوراها زنان به عضویت شوراها درآمدند. حال واکنش مردم در مقابل شرکت مستقیم زنان در امور اجتماعی و سیاسی چگونه بوده است. می دانیم که عدم تساوی میان زنان و مردان که طی قرنهای دوام یافته است به ایمن سادگی ها از میان نمی رود. می توان تصور کرد که انتخاب زنان به عضویت در شورا، آنها را در محیط روستائی مورد تایید همه اهالی نباشد.

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم ما از اینکه زنان توانسته اند در انتخابات شوراها فعالانه شرکت کنند و حتی به عنوان نماینده مردم انتخاب شوند احساس غرور می کنیم. روستای درمان آوه یکی از روستاهائی است که مردم چند زن را به نمایندگی خود انتخاب کرده اند. در آنجا سه نفر از هفت عضو شورا زن هستند و همیار مردان و در برخی از موارد فعال تر از آنان به امور مردم رسیدگی می کنند و این امر خود باعث شده است که مردم از دعوت به خصوص این شوراها برای همکاری استقبال کنند. فعالیت زنان در شوراها نه تنها در روستاهای مربوطه، بلکه در سراسر مناطق آزاد شده تاثیر بسیار مثبتی گذاشته است. شاید خیلی ها قبلاً تصور نمی کردند که زنان از عهد نمایندگی مردم برآیند و حالا در عمل عکس آن ثابت شده است و این خود گاهی است شخص در دست تحقق تساوی حقوق زن و مرد.

شما قبلاً به آموزش اجباری اشاره کردید. آیا این اجبار فقط برای پسران است یا در مورد دختران نیز صدق می کند؟

ما اصولاً برای اعزام بچه ها به مدرسه میان دختران و پسران تفاوتی قائل نمی شویم. ما معتقدیم که دختران باید همانند پسران به مدرسه بروند و هیچ امتیازی برای پسران در نظر نگرفته ایم. البته باید گفت که سطح آگاهی مردم هم بالا رفته است و خانواده ها خود در اعزام دخترهایشان به مدرسه رغبت نشان می دهند.

آیا اصولاً عدم تساوی حقوق زن و مرد که در جامعه ما وجود دارد (چه در کردستان و چه در نقاط دیگر) امروز مورد توجه خاص شوراها هست و در این زمینه اقدامات خاصی انجام می گیرید یا مشکلات دیگر مانع از پرداختن به این امر می شود؟

ما سافته بر اساس سنتهای کهن آن اختلافات و عدم تساوی در کردستان هم هنوز موجود است. ولی در سالهای اخیر بر اساس برخورد منطقی حزب دموکرات با این مسأله و همچنین تلاش شوراها می توان گفت که این عدم تساوی تا حدی تقلیل یافته است. شرکت زنان در انتخابات، در امور اجتماعی، امور خانواده، نمونه های بارزی برای تایید این واقعیت است. ما موارد زیادی داریم که زنان همپا با پیشمرگان، بامردان ده، بانبروهای دفاعی، در گروه های کمک رسانی به پیشمرگان نقش فعالی دارند. پیدا است که

مرد ها هم از این کار استقبال کرده اند. اصولاً مبارزه کردستان در روستاها، شهرها، زندانها و سایر نهاد های مقاومت بدون شرکت زنان قابل تصور نیست. زنان نیمی از جامعه ما را تشکیل می دهند و ما کوشش می کنیم که آنها در تمام سطوح زندگی از حق مساوی برخوردار شوند. در شوراها بر رعایت حقوق دختران و زنان در رخانواده نظارت دارند، به خصوص در مورد ازدواج و رعایت حداقل سن.

حداقل سنی برای ازدواج ۱۸ سال است. ولی البته مشاهده شده است که زنان زودتر هم ازدواج می کنند و این یکی از مواردی است که حزب ما و شوراها علیه آن مبارزه می کنند. در این زمینه کوششهای مابین شما نبوده است. مثلاً در اینجا رسم بود که در خانواده دخترها نشان را بایکدیگر عوض می کردند و به اصطلاح ما زن به زن می کردند. این کار اکنون در سراسر منطقه آزاد ممنوع اعلام شده است.

معنای زن به زن را درست متوجه نشدم. در خانواده که دو دختر دارند، این دو دختر را به هم می دهند، یعنی یکی دخترش را به پسر دیگری می داد و در مقابل دختر او را برای پسرش می گرفت. علت این کار پیشگیری از اختلافات خانوادگی بود. البته در مواردی هم اتفاق می افتاد که اگر یکی از خانواده ها پسر نداشت و یا پسرش متاهل بود خود پدر دختر را به پسر می گرفت. با این کار سرخانه مبارزه شد، حالا می توانم بگویم تقریباً از بین رفته است، همینطور است در مورد گرفتن پول تحت عنوان شیریه و موارد دیگر که کم کم دارد از بین می رود. ما معتقدیم که هرکس باید استقلال داشته باشد، چه پسر و چه دختر و باخواست خودش و آگاهی خودش و علاقه خودش همسرش را انتخاب کند.

تا آنجا که من شنیده ام، مسأله تعدد زوجات نیز ممنوع است، یعنی حزب و همچنین شوراها کوشش می کنند از این کار جلوگیری کنند. توافق واقعی مردم تاجه حد در این زمینه جلب شده است. چه مردان و چه زنان؟

اینکار در مناطق آزاد شده جرم شناخته می شود و کسی که مرتکب چنین جرمی شود محکوم به زندان می شود. ما اجازه نمی دهیم که هرکس بخواهد در عین داشتن یک همسر، روی هوا و هوس برود و یک یا چند زن دیگر بگیرد. این یکی از آشکارترین نوع پایمال کردن حقوق زنان است. اکنون می توانم بگویم که تعدد زوجات در کردستان کم کم از بین رفته است.

سرنوشت شوراها در مناطقی که قبلاً آزاد بودند و اکنون از طرف رژیم اشغال شده اند چیست؟

جز در چند مورد، شوراها توانسته اند موقعیت خود را در میان مردم حفظ کنند. پشتیبانی بی سابقه مردم از شوراها بصورتی بوده است که حتی اشغالگران نتوانسته اند شوراها را از بین ببرند. بارها اتفاق افتاده است که اعضای شورا دستگیر و بازداشت شده اند ولی اعتراض شدید مردم باعث رهایی آنها از بند گردیده است. در مواردی هم رژیم کوشش کرده است خود شوراها را جدیدی تشکیل دهد که به علت عدم شرکت مردم در انتخابات تیرش به سنگ خورده است.

بنابراین هم اکنون در مناطق اشغال شده هم شوراها وجود دارند که از طرف مردم انتخاب شده اند و هنوز به فعالیت خود ادامه می دهند.

بله همینطور است و این نشانه دیگری از حمایت بیدریغ مردم از شوراهاست.

سؤالی دارم در مورد رابطه سازمانهای سیاسی با شوراها منتخب مردم. عموماً "سازمانهای چپ اهمیت و

ضرورت شوراها را تایید می کنند و منتها در اینجا نیمه معمولاً درست همان تئوری را که در مورد سندیکاهای کارگری در میان برخی از سازمانهای چپ جا افتاده است به کار می برند. آنها بر این عقیده اند که اگر سندیکاهای شوراها خود به خود و مستقل عمل کنند، فعالیت آنها جنبه سیاسی خود را از دست می دهد و برای جلوگیری از این امر دخالت سازمانهای سیاسی در فعالیت سندیکاهای شوراها ضروری است، به عبارت دیگر در آنجا نیز باید همزبانی سازمان سیاسی را حفظ کرد. آیا شما، یعنی حسن سبز دموکرات این تئوری را تایید می کنید و یا اینکه به نظر شما احزاب و سازمانهای سیاسی باید بیشتر به صورت نیروهای کمک دهنده و حمایت کننده در خدمت شوراها و سندیکا های مردمی و کارگری قرار گیرند.

اصولاً ما فکری کنیم سازمانهای انقلابی باید با توجه به خصلت انقلابیانشان نقش راهنما، زمینه ساز و راهگشای شوراها را ایفا کنند، و باید اکیداً از تحکیم به شوراها و مجبور نمودن آنها در پیروی از سیاست خاص خود داری کنند. شوراها باید در تصمیم گیریها آزاد باشند و همین طور مردم در انتخاب نمایندگان خود. ما به تشخیص مردم و رای آنها احترام می گذاریم و معتقدیم که آنها را نمایندگانشان احتیاجی به آقا بالا سر ندارند. به نظر ما دخالت سازمانهای سیاسی در امور شوراها عملاً اصل حاکمیت مردم بر مردم را نفی می کند و می تواند عواقب خطرناکی در بر داشته باشد، دیگر این شورا، شورای حزب است و نه شورای تمام مردم. بنابراین اسم آنرا نمی توان شورا گذاشت، چون عملاً ارگان حزب است و نه شورا.

نظر کومه در این باره چیست؟

گروهها و سازمانهای که در کردستان فعالیت داشتند (که برخی از آنها بلکی از بین رفته اند) در روزهای اول حاضر نبودند حاکمیت شوراها را بپذیرند ولی بعداً در عمل دیدند که سربلایی از این حاکمیت آنها را در مقابل مردم قرار می دهد، بنابراین واقعیات را پذیرفتند آنها دیدند که شوراها واقعاً مستقل اند و هیچ گروه و دسته ای وابسته نیستند و اکنون می توانم بگویم که وجود شوراها تثبیت شده و در عمل مورد تایید همه قرار گرفته است. ما حتی یک مورد را هم نداریم که این سازمانها توانسته باشند شورائی را منحل کنند. مواردی وجود دارند که مثلاً کمیته مرکزی حزب می خواهد در منطقه ای کاری انجام دهد و یا مخالفت شورا مواجه می شود. در این صورت حزب از خواست شورا که خواست عمومی مردم است تبعیت می کند و این برای ما جای خوشوقتی است که سطح نازل آگاهی که در گذشته وجود داشت تا این حد تغییر کرده است که امروز شوراها می توانند نظریات خود را حتی به احزاب و سازمانهای سیاسی بقبولانند. نمونه ای از همین روزهای اخیر، شورای بیتوش تصمیم داشت صرف مشروبات الکلی را ممنوع اعلام کند. ما با آنها وارد بحث شدیم و برایشان توضیح دادیم که این حکم مطلق ممکن است مورد پشتیبانی مردم واقع نشود. آنها قسمتی از استدالات ما را قبول کردند، قسمتی را هم نپذیرفتند. از طریق بلندگوها به اطلاع مردم رساندند که هرکس در باغ مردم بدون اجازه آنها مشروب بخورد تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. استدلال ما این بود که احکام شورا باید عاری از هرگونه تفکرات عقب مانده باشد و آنها این استدلال ما را پذیرفتند، در عین حال آنها مایل بودند لااقل در ماه رمضان در اماکن عمومی صرف مشروب ممنوع باشد و این کار را موفقیت انجام دادند. ما اصولاً بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد؟

نی‌خواستیم مسالهای به نام مشروطیت مطرح شود ولی در این موارد بخصوص تسلیم خواست آنها شدیم و دیدیم که حق با آنها بود. دقیقاً اینگونه موارد است که شوراهای اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و این مسالهای است که باید مورد توجه تمام سازمانهای سیاسی قرار گیرد و آنها از هرگونه اعمال نفوذ در شوراها خودداری کنند.

۲- نحوه معرفی کاندیدها برای عضویت در شورا چگونه است؟ آیا هر حزب یا سازمانی کاندیدی از خود را معرفی می‌کند و یا کاندیداتوری به صورت فردی است و افسردی که وابستگی سازمانی ندارند نیز خود را کاندید می‌کنند؟ یا ترکیبی از هر دو شکل؟

۳- با اقل از طرف حزب دموکرات کاندید برای عضویت در شورا معرفی نمی‌شود. به نظر ما خود مردم باید کاندیدها را تعیین کنند و بهتر است حزب در این امر دخالت نکند. ما تنها می‌توانیم نیروی امنیتی و پیشمرگ را اختیار مردم بگذاریم که امر انتخابات تضمین شود، یا اگر مردم از ما راهنمایی بخواهند، در خدمت آنها هستیم. ولی نمایندگی تعیین نمی‌کنیم و اصولاً مخالف این کار هستیم.

۴- یعنی حزب رسماً در انتخابات شورا شرکت نمی‌کند؟ به خیر به هیچ عنوان. اگر احزاب و سازمانهای دیگری این کار را بکنند ما مخالفت می‌کنیم.

۵- تصور می‌کنم منظور شما بیشتر اعمال نفوذ از بالاست و گرنه طبیعتاً اعضای حزب یا گروههای دیگر سیاسی خود جزئی از مردمند و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار می‌باشند.

۶- درست است. بدیهی است که افراد حزب اگر واجد شرایط و مورد اعتماد مردم باشند و مردم آنها را کاندید کنند، می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. با رعایت این اصول تمام احزاب و سازمانهای سیاسی حق شرکت در انتخابات را دارند.

۷- اعضای شورا برای چه مدت انتخاب می‌شوند؟

۸- برای مدت دو سال. حداقل سن برای شرکت در انتخابات ۱۸ سال است و برای انتخاب شدن ۲۱ سال. ۹- آیا نمایندگان شوراها اکثریت از فعالین حزبی هستند، مثلاً سه زنی که قبلاً اشاره کردید از اعضای حزب هستند؟ اعضای حزب یا سازمانهای سیاسی معمولاً به علت آگاهی سیاسی و تجربیات عملی بهتر از دیگران از عهده وظایف اجتماعی برمی‌آیند.

۱۰- در بسیاری از شوراها روستائیان که به عضویت شورا انتخاب شده‌اند عضو حزب نیستند، اصلاً ممکن است با مشی حزب هم توافق نداشته باشند ولی مخالف مبارزه علیه عقب ماندگی نیز نیستند. البته مواردی هم داریم که اعضا یا هواداران حزب به عضویت در شوراها انتخاب شده‌اند ولی انتخاب آنها نتیجه علت عضویتشان در حزب بلکه براساس فعالیتهاست. بود است که در روستای مربوطه داشته‌اند. شرکت آنها در انتخابات نیز براساس دستور حزب نبود است بلکه خود داوطلبانه و مستقل از حزب تصمیم گرفته‌اند.

۱۱- نسبت مسئولین حزبی به مسئولین غیرحزبی چگونه است یعنی در حال حاضر چند درصد مسئولین شوراها از اعضای حزب هستند؟

۱۲- در این مورد ما آماری در اختیار نداریم. به طور کلی می‌شود گفت که تعداد اعضای حزب در میان مسئولین شوراها به محبوبیت حزب و این افراد در میان مردم چقدر محبوب است و هرچقدر اعضای حزب بتوانند بیشتر در خدمت مردم قرار گیرند و به خواستها و نیازهای آنان توجه نمایند

مردم هم تمایلاتشان نسبت به آنها زیادتر می‌شود.

۱۳- آیا حزب نیازهای شوراها را تامین می‌کند؟

۱۴- از نظر نظامی بله، حزب تمام نیازهای شوراها را در این زمینه تامین می‌کند.

۱۵- منظور من بیشتر از نظر مادی است، مثلاً برای لوله‌کشی، مصالح ساختمانی، اصولاً فعالیتها را عمرانسی و غیره.

۱۶- متأسفانه حزب دارای چنین امکاناتی نیست، از آن گذشته دلیلی برای این کار وجود ندارد. شورا یک نهاد اجتماعی و مردمی است و برای رسیدگی به امور مردم و تامین نیازهای آنان به وجود آمده است، بنابراین طبیعی است که از خود مردم کمک می‌گیرد. حتی خود حزب هم نیازهای خود را از طریق کمکهای مردم تامین می‌کند. در زمینه‌های دیگر، مثلاً اگر کمک پیشمرگان حزب به شوراها ضروری باشد، شکی نیست که ما هر کجی از دستمان برآید انجام خواهیم داد.

۱۷- بنابراین حزب عمدتاً در زمینه امنیتی و نظامی از شوراها حمایت می‌کند، علاوه بر آن در زمینه آموزشی و بهداشتی در خدمت خود به شوراها کمک می‌کند.

۱۸- بله درست است، حزب برای روشننگری در میان مردم، به ویژه مسئولین شوراها فعالیت گسترده‌ای دارد. در زمینه قضائی، کشاورزی، بهداشت، امور زراعی، تقسیم اراضی و... در تمام این زمینه‌ها باید تجربه کسب کرد و مردم را آگاه نمود، باید برای آینده طرح و برنامه داشت و مسائل و مشکلات را شناخت. شما حتماً بسا مسئولین مربوطه حزب در این زمینه‌ها صحبت خواهید کرد و آنها توضیحات لازم را برای شما خواهند داد. مثلاً

حزب در بخشهای مختلف کردستان تقسیمات اراضی را انجام داد، برعکس هیاهویی که گروههای دیگر بسراهِ انداختند، ولی کاری از پیش نبردند، به جز اینکه اختلافات را در میان مردم تشدید کردند، ما توانستیم با موفقیت زیاد تقسیم اراضی را انجام دهیم و در بسیاری از مناطق به دست آوردنهای چشمگیری برسیم. البته در کار ما هنوز کمبودهای زیادی به چشم می‌خورد. اجرای برنامه‌های درازمدت با توجه به محدودیتهای موجود در حال حاضر کاری است بسیار مشکل. مثلاً ما در بیش از هزار روستا به طور منظم و در دهها روستا به طور نا منظم تقسیم اراضی کردیم، آنهم با آن امکانات ناچیز تشکیلاتی و مادی و آگاهی نازکی که هنوز در میان مردم وجود داشته و دارد و با توجه به کم تجربگی خود ما. این اقدامات در این مدت کوتاه خود شایان توجه است. در عین حال باید اضافه کنم که ما هم اکنون تجربیات گرانبها

ئی کسب کرده‌ایم و طبیعتاً با روشنی و آگاهی بیشتری به آینده می‌نگریم و مشکلات را کم و بیش شناخته‌ایم و حالا دیگر می‌دانیم که راه حل مشکلات چیست. ما در سرتاسر روستاها مسائل باروستائیان و مسئولین شوراها نشستهای متعدد می‌داشتیم. می‌دانید که در روستاها فرصت بیشتری برای این کار موجود است. در یک منطقه ما حدود پنجاه بار نشست داشتیم و در مجموع آنچه تجربه کرده و آموخته بودیم در اختیار روستائیان قرار دادیم. حتی برنامه ای را که برای شورای سرتاسری کردستان در نظر داریم از هم اکنون با مردم در میان گذاشته‌ایم. مردم باید آگاهی لازم را پیدا کنند و همین آگاهی است که به آنها اعتماد به نفس می‌دهد و آنها می‌توانند براساس این آگاهی مستقل از هر سازمان، گروه و حزب، روی پای خود بایستند و اجازه ندهند که دیگران سرنوشت آنها را تعیین کنند. مردم هم خود ضرورت این نشستها و بحث‌ها را درک کرده‌اند

و از این کار استقبال می‌کنند. موفقیت حزب ما تنها به خاطر مبارزه قهرمانانه پیشمرگان و کادرهای حزبی نیست، از آن مهمتر رعایت منافع مردم و توجه به خواستها و نیازهای آنهاست. ما هرگز نمی‌خواهیم چیزی را به مردم تحمیل کنیم. بارها اتفاق افتاد است که مردم به علت کمبود آگاهی به تصمیمات نادرستی رسیده‌اند و ما با علم به نادرستی این تصمیمات از آنها پیروی کرده‌ایم. بگذار خود مردم یک بار برای همیشه بیاموزند که می‌توانند بدون آقا بالا ستر و رهبر سرنوشت خود را خود در دست گیرند. اگر حزب دموکرات واقعاً دموکرات و مردمی است باید در خدمت مردم قرار گیرد و نه در موازای آنها. راز موفقیت حزب ما در همینجا نهفته است که برای رای مردم ارزش قائل است. برای ما اراده آزاد مردم اصلی انگار نیست. اگر ما می‌خواهیم به دموکراسی واقعی برسیم باید اشتباهات ناآگاهیه‌ها و عقب ماندگی‌ها را هم که در تصمیمات مردم منعکس می‌شود تحمل کنیم در عین اینکه کوشش می‌کنیم در میان مردم روشننگری کنیم. شما می‌دانید که اگر پیشمرگان ما محل سکونت خود را ترک کرده‌اند و دائماً بر حسب شرایط به مناطق گوناگون نقل و انتقال داده می‌شوند. آنها به کمک مردم احتیاج دارند. شیها باید در خانه‌های آنها بخوابند، با آنها غذا بخورند و با مردم زندگی کنند. پیشمرگان ستون فقرات حزب هستند و تنها جانیازی و از خودگذشتگی آنهاست که در چهار سال گذشته ما را در مقابل یورش رژیم حفظ کرده است. بنابراین طبیعی است که حزب برای پیشمرگان خود اهمیت ویژه‌ای قائل است. مع‌الوصف ما به هیچوجه حاضر نیستیم در این زمینه چیزی را به مردم تحمیل کنیم. مثلاً اقامت پیشمرگان در هر محل مستلزم موافقت شورا و خانواده مربوطه است. و ما مواردی می‌شناسیم که شورا شبانه پیشمرگ را از ده اخراج کرده است و ما کوچکترین اعتراضی نکردیم و با بارها اتفاق افتاد است که پیشمرگان ما به علت عدم توجه به مقررات از جانب شورا تنبیه شده‌اند. گرچه این موارد بسیار نادر بوده است ولی خود نشان دهنده این واقعیت است که ما رای مردم و نمایندگان آنان را محترم می‌شمایم و هرگز اجازه نمی‌دهیم ارکانها یا اعضای حزب نظر خود را به شوراها تحمیل کنند.

۲۰- تجربه شما به ویژه در این پنج سال اخیر انداخته‌ای است بسیار گرانبها. شما در پشت جبهه‌های جنگ، زیر رگبار گلوله‌های رژیم خمینی، زیر چکمه‌های ارتشی و پاسدار مولود انقلاب، یعنی جامعه‌ای دموکراتیک را حفظ کرده و پرورش داده‌اید. برخی از روشنفکران و سیاستمداران ما بر این عقیده‌اند که عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی توده‌های مردم در ایران مانع از آن است که روابط دموکراتیک بتواند در جامعه ما - لااقل طی سالهای آینده - تحقق یابد. آیا تجربیات کردستان برای این ادعا خط بطلان نمی‌گذرد؟

۲۱- به نظر من آنها که چنین سخن می‌گویند یا جامعه‌ما را نشناخته‌اند و یا تجربیات دو هزار و پانصد سال تاریخ ما را نادیده می‌گیرند. اگر استدلال می‌توانست کاری برای این مردم ستم‌دیده انجام دهد تاکنون کرده بود. مردم کردستان به خوبی نشان دادند که علیرغم عقب ماندگی‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی می‌توانند بر سرنوشت خویش حاکم شوند. ما نمی‌گوئیم عیب و نقی در کارمان نیست ولی یک مطلب را می‌توانیم با قاطعیت اعلام کنیم و آن اینست که برای دست‌یابی به استقلال، آزادی، رشد و رفاه عمومی راهی جز دموکراسی برای ایران و خود - مختاری برای کردستان وجود ندارد.

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

میهن ما در میان احزاب و سازمانها و اتحادیه‌های سیاسی مسری شده بود، نه فقط تا این تاریخ اتحاد خود را حفظ کرده و قوام بخشیده است، بلکه صرفنظر از بسیاری اختلافات عقیدتی و سیاسی اعضا، آن‌ها یکدیگر می‌توانند در یک‌طرح مشخص برای خود مختاری کردن استان در چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور به توافق برسند. کاری که در شرایط موجود تنها و تنها از شورای ملی مقاومت ساختمان و خود دلیل بسیار قاطع دیگری بر این حقیقت است که این شورا تنها جانشین دموکراتیک و لایق و قدرتمند برای رژیم خون آشام خمینی است.

به این ترتیب برای نخستین بار پس از قریب به ۸ سال که از انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد، در کسوت شورای ملی مقاومت، با ائتلاف و اتحاد سیاسی گسترده‌ای از نیروها و سازمانها و احزاب سراسری و منطقه‌ای مواجهیم که بیشتر از دو سال و چند ماه دوام آورده و بر سر مسائل خطیری از قبیل طرح صلح برای جنگ ایران و عراق یا طرح خودمختاری کردن استان ایران به اتفاق نظر رسیده و طرحهای مشخصی نیز ارائه کرده است.

بدیهی است پشوتانه چنین دوام و قوام و سرچشمه چنین توافق خطیری اساساً همانا رنج و فدای مقاومت مشروع ملی و انقلابی سراسر میهن ماست که اکسوس در چارچوب شورای ملی مقاومت با تدبیر و خرد سیاسی مزوج شده و دستیابی به شمراتی از قبیل طرح حاضر را میسر کرده است.

به بیان جامع‌تر مقاومت مشروع و عادلانه مردم ایران چه در تهران و چه در جنگل و کردستان به آنچنان بلوغ مبارزاتی و سیاسی ناقل شده که می‌تواند در چارچوب شورای ملی مقاومت به نحوی کاملاً دموکراتیک و مسئول از عهده مسائل غامضی همچون مسئله خودمختاری کردن استان برآید و اضافه بر این آن‌را مستقیماً با آزادی و استقلال و تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند بزند. یعنی از نظر ما (شورا) بین دموکراسی پایدار و رفع استعمار و ستم مضاعف از مردمی همچون مردم کردنستان رابطه‌ای مستقیم و اجتناب ناپذیر وجود دارد که البته تنها در چارچوب شورای ملی مقاومت یعنی در چارچوب تنها آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی، پاسخ می‌یابد. چارچوبی که در ابعاد نظامی نیز خون پیشمرگان دلیر حسیزب دموکرات کردنستان ایران را با خون پیشمرگان مجاهد خلق در راستای یک مقاومت شکوهمند در منطقه کردنستان پیوند زده و درهم آمیخته است.

علاوه بر اینها اتفاق نظر همه شخصیتها و اعضا شورا در طرح حاضر، به روشنی مبین‌ترین دموکراسی و اتفاق و همداری در عین اختلاف عقیدتی و مسلکی است. به عبارت دیگر اگر انعطاف و بردباری دموکراتیک جمیع شخصیتها و اعضا شورای ملی مقاومت نمی‌بود، ما هرگز از پس تدوین و تصویب چنین طرحی بر نمی‌آمدیم. دقیقتر بگوئیم: طرح حاضر نتیجه دموکراتیک، بردبارانه و همراه با انعطاف برخورد عقاید و آراء در داخل شورا است. علیهذا این طرح نقطه نظر خاص شخصی یا گروهی و سازمانی هیچ یک از ما نیست. فی‌المثل چنانکه می‌دانید، چه آقای بنی‌صدر یا سازمان مجاهدین خلق ایران و چه حزب دموکرات کردنستان ایران یا سایر شخصیتها و سازمانها و گروهها و احزاب عضو شورا هر یک نقطه نظرهای برنامه‌ها و طرحهای خاص خود پیرامون مسئله خودمختاری کردنستان را پیش از این ارائه کرده‌اند و لذا حق دارند که طرح حاضر را چه کلاً و چه جزئاً "کمال مطلوب فرد یا گروه خود تلقی نمایند. اما

برداری از این منابع و ثروتها یاری خواهند نمود.

۷- زبان کردی، زبان رسمی تدریس و مکاتبه داخلی در منطقه خودمختار است و در همه مراحل تحصیلی خلق آموزش به زبان کردی برای ساکنان منطقه به رسمیت شناخته می‌شود.

زبان فارسی، در منطقه خودمختار نیز مانند دیگر مناطق ایران، زبان رسمی است و در مدارس همراه با زبان کردی آموزش داده می‌شود. مکاتبات ادارات منطقه خودمختار کردنستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خودمختار به زبان فارسی صورت می‌گیرد. کلیه ساکنان غیر کرد در کردنستان خودمختار در اشاعه فرهنگ خود آزادند و حق آموزش به زبان خود را دارند.

۸- کلیه حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی مربوط به آن، نظیر آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری، دهقانی و صنفی، انجمن‌های دموکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب در کردنستان خودمختار همانند دیگر نقاط ایران بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و مذهبی از تساوی حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود.

۹- نظام قضایی جمهوری واحد است و در منطقه خودمختار دادگاهها طبق قوانین جمهوری و همچنین قوانین صوب شورای عالی کردنستان، به دعوی رسیدگی خواهند نمود.

نیروهای انتظامی کردنستان خودمختار، همانند نیروهای انتظامی دیگر نقاط کشور ضابط دادگستری بوده و ملزم به اجرای احکام و دستورها و قرارهای محاکم و مقامات قضایی می‌باشند.

۱۰- ارگانهای خودمختاری موظفند از مداخله در امور که در صلاحیت ویژه دولت مرکزی شناخته شده است خودداری نموده و دولت مرکزی را در اجرای وظایف خویش در منطقه یاری کنند. به همین نحو دولت مرکزی و ارگانهای اجرائی آن از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژه ارگانهای خودمختاری شناخته شده‌اند منعقد و باید ارگانهای خودمختاری را در انجام وظایف خود یاری رسانند.

۱۱- دولت مرکزی در اجرای وظیفه خود مبنی بر تأمین سریع پیشرفت و توسعه کلیه مناطق عقب افتاده کشور، موظف است که از درآمد‌های عمومی سهم بیشتری را به رفع عقب ماندگی منطقه خودمختار کردنستان نیز تخصیص دهد.

۱۲- مردم منطقه خودمختار کردنستان مانند سایر هموطنان خود در سراسر ایران از طرق قانونی و بدون هیچگونه تبعیض در اداره امور کشور مشارکت خواهند نمود.

طرح حاضر در یک مقدمه و ۱۲ ماده در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۶۲ به اتفاق آراء در شورای ملی مقاومت به تصویب رسید.

منتشر شد:

یادداشت‌های انتقادی

پیرامون مصوبات سومین کنگره کوموله

و

«برنامه حزب کمونیست»

انتشارات پایام آزادی

مسئله اینست که ما توانستیم دقیقاً در نقطه مقابل سیاست‌های انحصارگرانه و ضد دموکراتیک شاهي و خمینی دست در دست یکدیگر به طرح واحدی هرچند هم بنا بر نقطه نظرهای اخص شخصی و گروهیمان انطباق کامل نداشته باشد، دست بیاوریم. و از این پس در کادر شورای ملی مقاومت همگی به دفاع از آن ملزم هستیم. از این نظر وظیفه خود می‌دانم به عنوان مسئول و سخنگوی شورا، صمیمانه‌ترین تقدیر و تهنیت را به همه برادران، رفقا، دوستان و شخصیتها و اعضا شورا تقدیم نموده و از همه زحمات طاقت فرسای هفت ماه گذشته ایشان تشکر کنم. در این میان بخصوص باید از زحمات اعضا، کمیسیون خودمختاری شورای ملی مقاومت، آقایان: هدایت‌الله متین دفتری (مخبر کمیسیون)، دکتر ناصر پاکدامن، کاک طیفور بطحایی (عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات)، ک. فرهاد (نماینده شورای متحد چپ)، مهرداد محمودی (عضد انلو)، نماینده مجاهدین (و یکی دیگر از اعضا) شورا که بنابر ملاحظات امنیتی نتوانستند ناشان اعلام شود تقدیر نمود.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست
مرکز بر خمینی - سلام بر آزادی
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۱۷/ آبان/ ۱۳۶۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردنستان ایران

انتخاب می‌شوند. قوانین عمومی جمهوری در منطقه خودمختار لازم الاجراست. صوابعات شورای اعیالیه کردنستان نباید ناقض قوانین عمومی جمهوری باشد.

۳- اداره کلیه امور منطقه خودمختار کردنستان بجز اموری که در صلاحیت دولت مرکزی شناخته می‌شود در صلاحیت ارگان‌های خودمختاری است.

تعیین عالی‌ترین ارگانها برای اداره این امور و نظارت بر فعالیت آنها به عهده شورای عالی کردنستان است.

۴- حفظ انتظامات داخلی منطقه خودمختار به عهده ارگانهای خودمختاری است که نیروی متناسب برای ایمنی امور را با مراعات ماده ۲ طرح حاضر سازمان خواهند داد.

۵- امور مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی، امنیت سراسری جمهوری و دفاع ملی (شامل حراست از مرزها، حفظ تمامیت ارضی و وحدت جمهوری) در صلاحیت دولت مرکزی است. ارتش در منطقه خودمختار کردنستان نیز مانند دیگر نقاط ایران حق دخالت در امور انتظامی داخلی را ندارد.

۶- امور مربوط به تجارت خارجی و گمرکات، تعیین نظام پولی و مالی کشور، انجام وظایف مربوط به بانک مرکزی، تنظیم بودجه عمومی و برنامه‌های اقتصادی که اهمیت سراسری دارند و یا مستلزم سرمایه‌گذاریهای کلان هستند در صلاحیت دولت مرکزی است.

اداره سایر امور اقتصادی منطقه خودمختاری در صلاحیت ارگانهای خودمختاری است. بهربرداری از منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی کشور که اهمیت سراسری دارند در صلاحیت دولت مرکزی است که به نفع همه مردم ایران صورت می‌گیرد. در منطقه خودمختار کردنستان ارگانهای خودمختاری دولت مرکزی را در بهره‌برداری

معرفی کتاب:

شده بود و گروه کور انقلاب سوسیالیستی گشوده می گفت، در حالی که تمام مندرجات بین صفحه ۱۴ تا ۲۲ کتاب که به بررسی اوضاع اقتصادی - سیاسی جامعه روسیه قبل از انقلاب اختصاص دارد، حاکی از آن است که جامعه روسیه با مجموعه ظرفیت های اجتماعی - تاریخی اش در آن درجه از رشد تاریخی قرار نداشت که بتواند انقلاب سوسیالیستی - آنگونه که مورد نظر مارکس و انگلس بود - در آن تحقق یابد، و بنابراین صرف نظر از این یا آن مورد مشخص، و مهم تر از آنکه لنین و لولک لنینی حزب یا "اپوزیسیون کارگری" و سایر گروه ها چه می گفتند و یا چه میکردند، آنچه حاصل آن میشد، سوسیالیستی نمیتوانست باشد. "عقب ماندگی سطح پائین فرهنگی، عدم رشد همه جانبه بورژوازی و مناسبات سرمایه داری، وسعت جمعیت دهقانانی و گسترش تولید ماقبل سرمایه داری و عوامل مشابه دیگر همگی نشانه آن بودند که جامعه روسیه هنوز آمادگی تغییرات سریع و وسیع سوسیالیستی را ندارد. تصور اینکه انقلاب روس قادر خواهد بود علی رغم همه اینها با ورهای خود را به کرسی نشاند و سوسیالیسم را جایگزین مناسب موجود نماید، غیر عملی می نمود. تصور جایگزین کردن چنین مناسباتی، آنگاه که هنوز وظایف تاریخی بورژوازی روس به انجام نرسیده بود، در واقع چیزی جز نادیده انگاشتن واقعیات جامعه و اراده گرائی محض نبود" (جزوه، صفحات ۲۲ و ۲۳، تکیه از زاینده رودی) نویسنده جزوه، در واقع با این جمع بندی عملی با یست علل سرنوشت آتی انقلاب روس را در متن فقدان پیش شرط های انقلاب سوسیالیستی جستجو نماید و نه در صرف نظر کردن جناح لنینی انقلاب از آرمان های سوسیالیستی، یا پا فشاری "اپوزیسیون کارگری" بر روی این آرمانها، که گیریم حتی اگر این نمی شد، باز آنچه که تحقق می یافت، سوسیالیسم نبود یا حداقل صرح سوسیالیسم بود. نویسنده در صفحه ۲۵ جزوه به استنتاج بسیار درستی رسیده و می نویسد: "در واقع منشویکها و یلخاف با ارزیابی از اوضاع عمومی جامعه روسیه و با توجه به نظرات مارکس و انگلس به این تحلیل تئوریک میرسیدند که زمینه برای قدرتی که عقب ماندگی را از میان برداشته و دیکتاتوری را برقرار کند و در عین حال پارا از امکانات و استعداد های جامعه فزاینده موجود بوده، اما چنین تحولی با توجه به واقعیات جامعه و شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن، تنها می توانست تحولی بورژوازی باشد نه سوسیالیستی". [تکیه از زاینده رودی] بنابراین - کلید اصلی تحلیل سرنوشت انقلاب روس در تشخیص این امر است که "انقلاب سوسیالیستی اکثریت" در بار قبل از انقلاب اکثریت ۱۹۱۷ شکست خورده بود یک بار در فوریه ۱۹۱۷ و یک بار ۱۲ سال پیش در دسامبر ۱۹۰۵. شکست انقلاب ۱۹۰۵ (و عدم تعمیق انقلاب بورژوازی مکرانیک فوریه ۱۹۱۷) و تسخیر قدرت توسط بلشویسم، منجر به آن گردید که "واقعیات نادیده انگاشته شوند" و "اراده گرائی محض" حاکم گردد. در هر دو این موارد، جناح بلشویکی و اپوزیسیون شریک می باشند. یکی بخاطر

پا فشاری اولیه بر سر "آرمان های سوسیالیستی" و دیگری بخاطر سماجت در ضرورت پا فشاری بر سر "ان آرمانها". تازه گاهی واقع گرائی بلشویکی - (مثلاً در مورد سیاست اقتصادی نوین نپ) - مفید تر از آرمان گرایی "اپوزیسیون کارگری" (مثلاً بحث مربوط به نظام کثرتن کارگری) است (به بحثی مربوط به نظرات پیرامون نظام مدیریت و هدایت فردی و جمعی در صفحات ۱۲۵ به بعد و بحث مربوط به سندیکا ها در صفحات ۱۴۵ به بعد کتاب مراجعه شود). آشوب و تناقضی که در آغاز این بخش به آن اشاره نمودیم حاکی از عدم صراحت نویسنده کتاب در این زمینه است که بالاخره "آیاتحولات مورد لزوم جدا معه روسیه تعمیق و انکشاف تحولات بورژوازی مکرانیک بود یا تحقق تحول سوسیالیستی؟ و آشکار این عدم صراحت و تناقض آتجائی خود را بهتر نشان میدهد که پای مقایسه با نظرات بلشویکها و "اپوزیسیون کارگری" به میان می آید، یا به عبارت دیگر مسئله انتقاد به بلشویسم در هر توضیح نظرات اپوزیسیون صورت می پذیرد. در این مورد نویسنده کتاب بصورتی - هر چند غیر تعمیدی در کنار "اپوزیسیون کارگری" قرار میگیرد، اپوزیسیون که ضمن انتقاد به لنین، و خواستار انجام قطعی تحولات سوسیالیستی بود. امری که ممکن نمی توانست باشد. رگ های چنین برخوردی از طرف نویسنده در برخی از موارد به چشم میخورد و در تضاد با نتیجه گیریهای قرار دارند که بر اساس آنها تحقق انقلاب سوسیالیستی در روسیه غیرممکن است ارزیابی میگردد. روشن است که قصد نگارنده این سطور به هیچوجه یکسان قلمداد نمودن موضع نویسنده کتاب با مواضع "اپوزیسیون کارگری" نیست. هدف جلب توجه نویسنده و خوانندگان کتاب به این مسأله مبهم و شبهه انگیزی باشد. بهر رو کوشش نویسنده کتاب، بخصوص با توجه به نوبت بودن چنین حرکتی در زمینه "کشف مجدد حقایق" کوشش قابل ستایش است، با این امید که انگیزه های باشد برای رفیق نویسنده کتاب و سایر رفقای دست اندر کار که وسیع تر و همه جانبه تر در این مورد به بررسی و تحقیق بپردازند.

زاینده رودی

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

نخستین بار در طول تاریخ ایران، بر سر یکی از بزرگترین مسائل کشور - یعنی مسئله خود مختاری کردستان - به اتفاق آراء در یک طرح مشخص به توافق رسیده است. مسئله ای که همان می دانند بر سر آن تاکنون بسیاری خونها ریخته شده، و هزاران هزار از هموطنان ما بی سرپرست و یا بی خانمان و در بدر و آواره شده اند. علیهذا از جانب شورای ملی مقاومت، همراه و همصدا با همه شخصیتها و سازمانها، احزاب و گروه های عضو یا وابسته به آن، تصویب طرح حاضر را به مثابه یک موفقیت عظیم سیاسی در بنای ایرانی آزاد و عاری از قهر و انتقام و ستم، به عموم هموطنان در سراسر کشور و ویژه در کردستان تبریک و تهنیت گفته و با ایمان به سقوط محن و اجتناب ناپذیر رژیم درمانده و جنگ افروز خمینی،

صلح و صفای پایدار داخلی و خارجی را در تمامی ایمن میهن مجروح و خوتین آرزو می کنیم و امیدوارم طرح های شورای ملی مقاومت هرچه سریعتر جامه عمل بپوشد و به مرحله "اجرا" برسد. اگر چه بدیهی است که همانند هر طرح یا قانون دیگری - هر چند هم آن طرح عالی و علمی قابل اجرا باشد - نمی توان انتظار داشت که تمامی مفاد آن یک شبه تحقق یابد. حقیقتی که شورای ملی مقاومت نیز با واقع بینی تمام و بدور از هرگونه عوام قریبی و توهم پراکنی، آن را مد نظر داشته، اما در عین حال چنانکه در مقدمه طرح آمده است، دولت موقت جمهوری مکران - تیک اسلامی ایران را اکیداً "موظف می سازد تا" - برای تحقق این طرح تلاشهای لازم را مبذول دارد. - چرا که کلیه اعضای شورای ملی مقاومت (مجموعه آقای دکتر قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران) فی الشل در رابطه با مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه کردستان جهت تعیین قلمرو جغرافیائی منطقه خود مختار کردستان ایران، بر آن بودند که این کاری است که نه ما و نه هیچکس دیگر نمی تواند در همان فردای سقوط رژیم خمینی و در کربلای اجل بسیار کوتاه آنهم به نحوی درست و نامزد و شایسته سرانجام برساند بخصوص که مراجعه به آراء عمومی مردم سراسر ایران به منظور تشکیل مجلس موسسان و قانون گذاری ملی (به عنوان اصلی ترین وظیفه دولت موقت در رابطه با انتقال حاکمیت به مردم) نیز در دستور کار دولت موقت قرار دارد. بنابراین ما (شورا) خود بر پیچیدگی و بر ابعاد مختلف کار فوق العاده مهم خود که حقایق قد چارخی در مسیر تضمین تمامیت و تأمین صلح و مسالمت پایدار داخلی و احقاق حقوق حقه ملیت ستیزه گرد است، و توقف کامل داریم و به همین دلیل از بغرنجی آن نمی هراسیم. گو اینکه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران در حدود اختیارات و توانایی های خود منتها درجه تلاش ممکن را در جهت تحقق و اجرای طرح حاضر مبذول خواهد نمود.

بسیار طبیعی می نماید که همه مترجمین، ایستادی دست نداشته و فتنه گران و شوراشکنانی که طی دو سال و چند ماه گذشته علیرغم تمامی تشبیهات ارتجاعی، امپریالیستی و فرصت طلبانه نتوانسته اند در تجزیه و تلافی کردن تنها آلترناتیو دموکراتیک - یعنی شورای ملی مقاومت - کترین توفیقی حاصل کنند، به مجرد انتشار طرح حاضر از "راست" و یا از مواضع "چپ نمایانه" تازیدن خود بر شورای ملی مقاومت را مضاعف کنند. اما چنانکه در اتفاق آراء ما (شورا) در طرح حاضر ملاحظه می کنید، انجام درونی شورای ملی مقاومت - علیرغم تمام اختلاف نظرهای عقیدتی و سیاسی و سازمانی اعضا آن - پیوسته در چارچوب برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران و سایر اسناد و وصایای شورا افزایش می یابد. این حقیقت از سوی دیگر نشان آنست که برای یک ایران دموکراتیک، برای صلح و آزادی، برای امنیت سیاسی و اجتماعی، و برای توسعه و نو سازی ملی هیچ راه حل دیگری جز شورای ملی مقاومت موجود نیست. شورائی که برغم تمامی توطئه ها و تلاش های مذبحخانه استعماری و ارتجاعی و انحرافی و برغم تمامی حمله و هجوم ناجوانردانای که از بسیاری جوانب متوجه آنست، برغم همه تشبیهات و تبلیغات ضد انقلاب غالب و مغلوب، برغم تمامی سوابق تفرقه و انشعاب و تلاشی شدنی که در فضای سیاسی سالیان گذشته و حال

معرفی کتاب:

زمینه‌های گذار به نظام تـك حزبی در روسیه شوروی

۱۹۱۷ - ۱۹۲۱

انتشارات بازتاب

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

بنام خدا

بنام ایران و بنام آزادی

هموطنان عزیز، مردم سراسر ایران،
هموطنان مقاوم کرد، پیشمرگان دلیر،

بدین وسیله طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان ایران را به استحضار عموم می‌رسانم. طرح حاضر نتیجه مطالعات و بررسی‌های جامع و بحث‌ها و مشورت‌های فراوان و جلسات متعدد و متداری شورای ملی هفت ماه گذشته است. این طرح را رئیس جمهور بنی‌صدر و احزاب سازمانها، گروهها و شخصیتهای عضو شورای ملی مقاومت به اتفاق آراء تصویب کرده‌اند.

به این ترتیب شورای ملی مقاومت به مثابه تنه‌ای جاننشین دموکراتیک و قدرتمند برای رژیم سرکوبگر و خون آشام خمینی باردیگر در مسیر آزادی و استقلال میهن و دفاع از تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و وحدت ملی تمامی این مرز و بوم، راه حلی عادلانه، صلح‌آمیز و دموکراتیک برای یکی از مسائل بغرنج سیاسی و تاریخی کشورمان جستجو کرده است. منظور مسئله کردستان ایران و ملیت ستم زده کرد در میهن ماست که طی سالیان متداری تحت ستم مضاعف رژیم‌های مختلف به سر برده و ناگزیر از مقاومت و مبارزه بوده است. مسئله‌ای که رژیم‌های سرکوبگر سلطنتی و خمینی‌علیرغم اعمال قهر و وحشیانه نه تنها هرگز قادر به حل آن نبودند بلکه آن را بطور دائم بغرنج‌تر و پیچیده‌تر نیز کردند. کما اینکه قدرت‌ها و ایادی استعماری نیز ضمن یکدیگر و پنجاه سال گذشته پیوسته بر آن بوده‌اند تا با سوءاستفاده از تنوعات قومی و ملی ایران و مسائل مربوط به حقوق ملیتها، از یک سو تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور را به زیر علامت سؤال بکشند و از سوی دیگر با برچسب ناروای "تجزیه طلبی" زمینه‌ها و وسایل سرکوب هرچه بیشتر را تدارک دیده و مانع به ثمر رسیدن مبارزات و درخواستهای عادلانه مردمی همچون مردم کردستان شوند. بخصوص که لایخل مانند اینگونه مسائل و تداوم بحرانها، درگیریها و خون‌ریزیهای ناشی از آنها چه در گذشته و چه در آینده جز در خدمت استعمار و تحکیم سلطه استبداد و وابستگی و جز بر ضد آرمانهای آزادی‌خواهانه و استقلال طلبانه تمامی خلق ایران نبوده و نخواهد بود.

اما اکنون چنانکه به ضمیمه ملاحظه خواهید کرد، شورای ملی مقاومت که شورائی مرکب از شخصیتهای احزاب و سازمانها و گروههای مختلف با ایدئولوژیها و خط‌مشی‌ها و پایههای اجتماعی و طبقاتی گوناگون است، بسیاری

از نوشته خود (ص ۷۴) در چند سطر بطور گزیده اشاره می‌نماید که: ((رگه‌هایی در این گرایش به انحصارطلبی و لجاجت بر روی دیسیپلین و مرکزیت افراطی، از همان ابتدا، یعنی از همان سالهای ۱۹۰۲ در زمینه‌های عقیدتی بلشویسم مشاهده می‌شود))، اما چنین ابراز نظر درستی، در تمام نوشته، هیچگاه به صورت پیگیرانه تعقیب نشده و این زمینه‌های عقیدتی که بعد ابراساس آنها، گذار عملی به نظام تـك حزبی وقوع یافت، در خطوط اصلی خود ترسیم نشده‌اند. واقعیت آن است که بررسی‌های سالهای پس از انقلاب اکبر، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ به طور اجتناب ناپذیر پدیدایش "لنینیسم" در جنبش سوسیالیستی و نتیجه‌ای به صورت تنگاتنگ با نظرات لنین پیرامون تئوری و تشکیلات حزب طبقه کارگر، دولت و انقلاب، دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم، انقلاب بورژوا دموکراتیک مرتبط می‌باشد. ترسیم چگونگی گذار به نظام تـك حزبی در روسیه در سالهای پس از انقلاب اکبر زمانی همه جانبه تر می‌توانست باشد، اگر نویسنده در بررسی خود به گذشته انقلاب اکبر اشاره کرده و در متن این نگرش، جریان به وجود آمدن "لنینیسم" را در تدریج‌های تاریخی سالهای تشکیل حزب، انقلاب ناکام بورژوا دموکراتیک سال ۱۹۰۵ روسیه، و بالاخره تعمیق نظرات لنین و سرانجام انشعاب در انترناسیونال دوم در سالهای جنگ، توضیح میداد. چون به هررو نمی‌توان پذیرفت که گذار به نظام تـك حزبی یک تصادف تاریخی در فراراه یک انقلاب بوده است، بلکه قطعاً ریشه‌های این مسئله را می‌توان در تاریخ انقلاب پیدا نمود. بنابراین کتاب در این زمینه جواب‌گوی همه جانبه عنوان خود نمی‌باشد.

دوم آنکه کتاب در برخی موارد حامل یک روح پراشوب در خود متناقض است. به نظر می‌رسد نویسنده هرچند که به "زمین بی حاصل" گذشته با نگاهی انتقادی مینگرد، اما در عین ترک آن، گاهی به احترامش کلاه از سر بر میدارد. گاهی جسارت خود را از دست می‌دهد، گاهی دچار عدم صراحت و تردید میشود و بالاخره گاهی این تصور را در خواننده القاء میکند که گویا می‌توان در آن "زمین بی حاصل" کشت نمود. بحث بر سر نتایج انقلاب اکبر است، انقلاب سوسیالیستی اکبر، در روسیه و نویسنده، علی‌رغم آنکه بد رستی و در موارد متعددی به عدم امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در جامعه عقب مانده روسیه اشاره میکند اما گاهی اوقات علل گذار به نظام تـك حزبی را در "تجدید نظر طلبی" نسبت به آرمانهای انقلاب اکبر، بیان میکند و در ایسن ابراز بررسی نظرات اپوزیسیون، گاهی این توهم را به وجود می‌آورد که چنان که حزب بلشویک مثلاً نظرات "اپوزیسیون کارگری را در زمینه وفاداری به آرمانهای پرولتاریائی می‌پذیرفت، حاکمیت طبقه کارگر در شوروی را قبول می‌نمود، آنگاه مسئله حل

بقیه در صفحه ۱۱

اخیرا کتابی به عنوان "زمینه‌های گذار به نظام تـك حزبی در روسیه شوروی" به قلم حمید شبوکت یکی از چهره‌های آشنای مبارزین خارج از کشور انتشار یافته است. نویسنده کتاب کوششی میکند به استناد به وقایع تاریخی و نوشته‌های مختلفی که از جوانب گوناگون با این امر برخورد نموده‌اند، روند حاکمیت حزب بلشویک روسیه را در سالهای پس از انقلاب اکبر بررسی نموده و زمینه‌های مطلق العنان شدن آن را توضیح دهد. صرف نظر از این که نویسنده تا چه اندازه در این بررسی موفق گشته و علی‌رغم نواقص معینی که در نوشته مذکور به چشم می‌خورد و دریائین به آنها اشاره خواهد شد، نفس اقدام به این بررسی، توسط یکی از رهبران جنبش چپ ایران، که خود سالها در "زمین بی حاصل" جزییات و گم‌های متداول محصول "لنینیسم" کشت بی حاصل نموده است، اقدامی شجاعانه و سنت شکنانه و بدین خاطر قابل ستایش است. بررسی واقع‌بینانه تاریخ جنبش سوسیالیستی بین‌المللی، برای جنبش چپ ایران که چندین دهه زیر سیطره و حاکمیت بی‌چون و چرای "اصول لنینیسم" قرار داشته و هنوز نیز دارد اقدامی بسیار ضروریست. چپ ایران باید بیجا موزد که می‌توان از انقلاب اکبر، به گونه‌ای دیگر نیز آموخت، گونه‌ای به غیر از آنچه تاکنون مورد سوم بوده است. کتاب مذکور به عنوان یک نوشته فارسی می‌تواند در این زمینه برای پویندگان جنبش چپ ایران مفید واقع شده و بدین خاطر مطالعه آن توصیه می‌گردد.

در عین حال ضروریست به چند نکته انتقادی نیز اشاره گردد: اول آنکه به نظر می‌رسد، نویسنده مقطع تاریخی چندان مناسبی را برای بررسی خود انتخاب ننموده است. موضوع کتاب زمینه‌های گذار به نظام تـك حزبی در روسیه شوروی بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ است. این درست است که اگر قرار باشد زمینه‌های عملی چنین گذاری را بررسی نمود سالهای مذکور، سالهای بسیار مهمی هستند، سالهایی که در آن حزب بلشویک هرگونه مخالفت و اپوزیسیون را چه در صفوف خود و چه در خارج از خود، سرکوب نموده و بدین ترتیب سنگ بنای نظام دیکتاتوری حزبی را پایه‌ریزی نمود اما زمانی که بحث بر سر بررسی عمومی و کلی این زمینه‌هاست، آنوقت تنها ترسیم چند مورد عملی [فاکت‌های تاریخی] کفایت نموده و باید پارا از آن فراتر گذاشت و آن موارد را در رابطه منطقی باریشه‌ها و عوامل به وجود آورنده شان [تصویر تاریخی] مورد نظاره قرار داد. بدین خاطر در رابطه با موضوع کتاب، بسیار ضروری بود، اگر نویسنده، زمینه‌های این گذار در ریشه‌های تئوریک - تاریخی "لنینیسم" نیز مورد بررسی قرار میداد و خواننده را در این استقامت باقی نمی‌گذارد که گویا بررسی سالهای مورد نظر نویسنده برای دریافت علل این "گذار" کفایت میکند. اگرچه نویسنده در جایی

پایم‌نگار

آدرس

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

جدید:

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم